

تولی و تبری (حب و بغض) (دوستی و دشمنی)



در این کتاب می خوانیم

برائت جویی از مخالفان و دشمنان غلظت و شدت

رحمت و غضب پیامبر	چه موقع خدا قهرش می گیرد؟
بی تفاوتی نسبت به دستورات خدا	مدعیان دوستی و دشمنی ایمانی
پرهیز از دوستی و تعامل با ظالم	مواضع مخالفان اسلام
چرائی دشمنی با دشمنان خدا	تبری از فروع دین
آمیزه از عشق و نفرت، تولی و تبری	فرازهایی تبری
چرا مسلمانان از آمریکا نفرت دارند؟	انگیزه‌های دشمنی

سرشناسه : زارع‌پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

- بخش ۱ : (توئی و تبری) (حُبّ و بُغض) (دوستی و دشمنی)
- بخش ۲ : دوستی با دوستان خدا آیات درباره ی توئی
- بخش ۳ : معیارهای دوستی ایمانی
- بخش ۴ : تبری، دشمنی با دشمنان خدا
- بخش ۵ : لعنت و مرگ، بیزاری از ستمگران، در قرآن (تبری)
- بخش ۶ : روش برخورد با مخالفان از منظر قرآن
- بخش ۷ : ۱۰ دستور مهم اخلاقی قرآن کریم در مقابله با مخالفان
- بخش ۸ : مواضع مخالفان اسلام
- بخش ۹ : چرایی دشمنی با دشمنان خدا
- بخش ۱۰ : ظهور توئی و تبری در زیارت عاشورا
- بخش ۱۱ : فلسفه لعن و براءت در زیارت عاشورا :
- بخش ۱۲ : تبری از آمریکا چرا؟ مرگ بر آمریکا ؟ ؟ ؟

مقدمه

انسان در جامعه ایمانی، بر اساس ایمان و تقوا و اخلاق حرکت کرده و تصمیم می‌گیرد. اقتضای اخلاص در عمل این است که در مسایل سیاسی و اجتماعی نیز این گونه عمل کنیم.

قرآن برای بازسازی جامعه برتر همراه با آزادی‌های معقول و مقبولی که اصل نظام سیاسی و اجتماعی را با خطر و بحران‌های متعدد مواجه نسازد، خواهان مشخص شدن حدود و مرزهای مخالفت و مخالفان و موضع‌گیری‌های آنها در درون نظام سیاسی شده و اصول مهمی را برای تعیین و تبیین مسئله مخالفان بیان داشته است.

از جمله این اصول می‌توان به اصل **تبری و برائت جویی** و تعیین خودی از غیرخودی بر پایه این اصل اشاره کرد.

بدون شک لازمه یک زندگی اجتماعی ایده‌آل آن است که انسان‌ها با یکدیگر روابطی دوستانه و صمیمانه داشته باشند و هر یک به گونه‌ای جهت حفظ و استحکام این روابط کوشش کنند و تمام قواعد لازم و مؤثر در ایجاد روابط دوستانه و صمیمانه را به کار گرفته، بی‌کم و کاست رعایت نمایند. و عواملی که این صمیمیت و صداقت را به خطر می‌اندازند محو کنند.

حضرت علی (علیه السلام) در سفارش خود به امام مجتبی (علیه السلام) اصولی را بیان می‌فرمایند که رعایت آنها برای حفظ و ادامه رفاقت و دوستی‌هایی

که بر اساس موازین اسلامی و صحیح صورت گرفته، ضروری است. وقتی با کسی دوست هستید در هر حالی یار او باشید.

ولی همین دین اجازه می دهد که در مقابل دشمن که عناد داشته و احساس خطر از جانب او می کنی برائت داشته و به مقابله پردازی.

در کتاب پیش رو سعی شده حبّ و بغض و دوستی و دشمنی را با توجه به آیات الهی و روایات معصومین پرداخته و روش برخورد با مخالفان و معاندان را از منظر قرآن و پرهیز از دوستی و تعامل با ظالم

همچنین در انتهای کتاب فرازهایی از زیارت عاشورا، که دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان خدا و اهل بیت را بیان شده است.

ضمناً آیات الهی را با ترجمه به شعر از کتاب ارزشمند قرآن منظوم مشاهده خواهید کرد .

مؤلف : محمود زارع پور

بخش ۱: (تولی و تبری) (حُب و بُغض) (دوستی و دشمنی)

در حدیثی، راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا حب و بغض جزء ایمان است؟ امام پاسخ می‌دهد: هَلِ الدِّينُ الْاِيْمَانُ اِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ، یعنی که نقش عواطف و احساسات و ظهور و بروز آن در رفتار آدمی، در تحقق ایمان بسیار محوری است.

از اینرو تولی و تبری به عنوان یکی از اصول دین و مذهب تعیین می‌شود؛ زیرا کنش و واکنش‌های ایمانی می‌بایست بر محوریت تولی و تبری و حب و بغض باشد. البته نباید از این نکته اساسی نیز غفلت ورزید که **حُب و بغض باید تنها برای خدا باشد حُبُّ فِي اللَّهِ وَ بُغْضُ فِي اللَّهِ** از تا حب و بغض ایمانی تحقق یابد.

حُب در لغت، از جمله به معنای لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است و این معنا از همان لزوم و ثبات اخذ شده است. در مقابل، **بغض** به معنای دشمنی و تنفر از چیزی است که مورد پسند انسان نباشد.

تولی به معنای دوست داشتن و **تبری** به معنای بیزای جستن و تنفر است. که این دو از فروع دینی اسلام به شمار می‌روند. و هر مسلمانی باید با اهل حق دوستی کند و از اهل باطل بیزاری بجوید. که اوج این دوستی‌ها در اهل بیت (علیهم السلام) است

و اوج بیزاری جستن، از سران شرک و کفر می باشد. درباره مقصود از حُبّ و بُغض در این روایات، چند احتمال بیان شده است:

۱. دوستی با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان آنان.

۲. دوستی با افراد با ایمان علاوه بر محبت اهل بیت (علیهم السلام)

۳. گسترش محبّت اجتماعی؛ دین، جز دوستی انسان‌ها با هم نیست.

به نظر می‌رسد مقصود از روایاتی که توصیه به دوستی مهرورزی می‌کنند، شامل هر نوع از دوستی‌ها است که رضایت خدا را به دنبال داشته باشد؛ چنان‌که در دسته‌ای از روایات قید **فی الله** آمده است. بر این اساس، هر نوع دوستی (به عنوان نمونه دوستی با معاندانی که در برابر دین ایستاده‌اند) نمی‌تواند مشمول دامنه این روایات شود.

حُبّ و بغض جرئی از ایمان

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی حب و بغض در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او را محکم‌ترین دستگیره ایمان می‌داند. با استناد به این حدیث، نتیجه گرفته که لازم است انسان دشمنانی داشته باشد که در راه خدا به آنان بغض ورزد و دوستانی که در راه خدا آنان را دوست بدارد.

حُبّ ممدوح و حُبّ مذموم حب به خدا و دوستان خدا و آنچه انسان را به خدا نزدیک می‌کند ممدوح است و دوست داشتن آنچه مبعوض خداست و چیزی که باعث از بین رفتن محبت خدا یا کاهش آن می‌شود، مذموم است. در ذیل آیه **زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ** در تبیین محبت مذموم، معتقد است مقصود از حب شهوات، علاقه عادی نیست زیرا اصل علاقه مندی، امری فطری است، بلکه مراد دلدادگی و دوستی شدید دنیاست.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ آل عمران ۱۴

بلی شهوت نفس آراستن بسی میل فرزند و زن خواستن

زر و سیم در کیسه کردن تمام نشان دار اسبان نیکو خرام

بسی کشتزاران و گرد رمه چه زیباست در چشم مردم همه

متاعیست اینها به دار الفنا که تنها دو روزی بیابد بقا

فقط هست در پیش یکتا اله مقامی بلند و نکو جایگاه

دوستی با اهل بیت ذیل آیه **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** سوره شوری ۲۳ از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره مقصود از **القربى**، در این آیه دوستی با آنان مقصود **علی و فاطمه و دو پسر** آنها **حسن و حسین** علیهم السلام هستند.

در تبیین جایگاه آل محمد، حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود شهید و بخشوده و دارای ایمان کامل است.

در قرآن: در قرآن کریم **حُب** و مشتقات آن ۸۲ بار و **البغضاء**، که تنها شکل به کار رفته از ماده بغض است، پنج بار به کار رفته است. در برخی آیات قرآن به رابطه حب میان خدا و بندگان اشاره شده است.

حب خدا به بنده را احسان خاص او دانسته است که از صفات فعل الهی اوست. وی حب خدا به انسان را گسترش رحمت او بر شخص و کشیده شدنش به سوی خدا و بغض خدا را دوری رحمت الهی از انسان می داند.

خدا حب خود به بنده را در اموری همچون اعطای توفیق طاعت و عبادت، هدایت به دین، برداشتن حجاب از قلب، بخشایش و پاداش جلوه گر می سازد.

بهره‌مندان از حب الهی براساس آیات قرآن، برخی بهره‌مندان از حب الهی عبارت‌اند از: توبه‌کنندگان، پرهیزکاران، مجاهدان در راه خدا، توکل‌کنندگان به خدا شکیبایان و پیروی‌کنندگان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچنین بر اساس روایات، علم‌آموزی، بی‌رغبتی به دنیا، نیکی به والدین، شاد کردن دل مسلمان یاری رساندن به دادخواهان و تلاوت قرآن از اعمالی است که خدا آن‌ها را دوست دارد.

نشانه‌های دوستی خدا با بنده از نشانه‌های دوستی خدا با بنده، داشتن فهم عمیق در دین، قناعت، قلب سلیم و ابتلا است. و به جا آوردن نوافل، شکسته شدن قلب در پیشگاه خدا و مناجات با او را از عوامل جلب محبت الهی است. بنابر حدیث نبوی مشهور به «حدیث قرب نوافل»، هرگاه بنده از طریق نوافل به خدا تقرب جوید خدا او را دوست خواهد داشت و آنگاه که دوستش بدارد گوش و چشم و دست و پای او می‌شود و هر آنچه بخواهد به او عطا می‌کند.

محرومان از دوستی خدا براساس آیات قرآن، از جمله محرومان از دوستی خدا **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ** ال..... عبارت‌اند از: کافران، تجاوزکاران، مفسدان، اسراف‌کنندگان ستمکاران، مستکبران و خیانت‌پیشگان.

مفسدان [مائده ۶۴، قصص ۷۷] اسراف‌کنندگان [انعام ۱۴۱، اعراف ۳۱] ستمکاران [آل عمران ۵۷، ۱۴۰] مستکبران [نحل ۲۳] و خیانت‌پیشگان [انفال ۵۸]

بنابر روایات، دشنام دهندگان، لعنت کنندگان و طعنه زندگان بر مؤمنان، پیشوایان ستمکار، سخن‌چینان و تفرقه‌افکنان از جمله کسانی هستند که خدا آن‌ها را دشمن می‌دارد. در این منابع، دین و ایمان را چیزی جز حب و بغض ندانسته‌اند. بنابر روایات، سعادت‌مندترین مردم در آخرت کسی است که حب او به خدا در دنیا بیشتر باشد.

سعادت‌مندترین مردم در آخرت کسی است که در دنیا بیشترین میزان حب الهی را داشته باشد، زیرا درجه لذات انسان‌ها در آخرت متناسب با میزان حب آنان به خداست. علامه طباطبائی، با استناد به آیه ۱۶۵ سوره بقره، حب بنده به خدا را حقیقی و متعلق حب را فراتر از امور مادی دانسته است. **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ۱۶۵**

بلی بین مردم گروهی درند	که فرمان زبتهای دون می برند
چنان دوست دارند بتهای خوار	که گوئی پرستند پروردگار
ولی مؤمنان به رب جلال	مُحبند بر او به حد کمال
اگر مشرکان ستم پیشه کار	بینند خود خشم پروردگار
بینند با چشم، خشم خدا	بدانند قادر بود کبریا
گر آگاه بودند از این سخن	پشیمان بگشتند از خویشتن
خدا هست حقا شدید العقاب	برآن مشرکان سخت راند عذاب

بخش ۲ : دوستی با دوستان خدا آیات درباره ی تولی

الف، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ
مَرْصُوصٌ صَف ۴

بحق دوست دارد خدا آن عباد که اندر صفوف نبرد و جهاد

چنان سدی از سرب در کارزار بجنگند پاینده و استوار

شاید آیه قبل، انتقاد از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند، ولی به آن شعارها عمل نکردند، لذا خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند، **كَبُرَ مَقْتًا** اما در این آیه از کسانی که به شعار و وعده خود عمل کردند، تمجید کرده و محبوب خدا دانسته است. **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ** در تاریخ آمده است که در جنگ صفین حضرت امیر علیه السلام برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.

۱- در تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است. (در آیه قبل سخن از قهر

الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است).

۲- جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان

است، حتی برتر از بهشت و امثال آن.

۳- کارهای سخت، انگیزه قوی لازم، بالاترین انگیزه‌ها، محبوبیت خدا

۴- مؤمنان مجاهد، دوستان خداوند هستند و در راه او می‌کنند،

۵ - در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذناپذیر و مستحکمتر باشد

ب، قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری ۲۳]

به مردم بگو ای رسول خدا نخواهم نه اجر و نه مزد از شما

مگر آنکه در حق خویشان من محبت بورزید اندر وطن

امام باقر علیه السلام: انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما به وسیله تو هدایت یافته ایم، از تو می خواهیم که مقداری از اموال ما را که مورد احتیاج شما باشد، بگیرید سپس این آیه نازل گردید من برای رسالت و نبوت اجر و مزدی نمی خواهم جز مودت و دوستی با اهل بیت من

این مزد معنوی نیز يك بار اینطور آمده، من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا فرقان ۵۷

به امت بگو ای نبی این سخن که مزدی نمی خواهم از خلق من

همین بس که بر راه یزدان روید امیدست خوشبخت و مفلح شوید

مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی.

جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه **إِلَّا** مطرح شده است،

پیامبر اسلام از طرف خداوند يك بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید:
مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید:
مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی
باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا
انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا
مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس
کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند،
راه خدا را پیش نگرفته‌اند. از طرفی درخواست مزد از زبان خود پیامبر
سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف خداوند بیان کند (قُلْ)
ج، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُزَحَّمُونَ [حجرات ۱۱]

همه مؤمنانند اخوان هم نباید نمایند بر هم ستم

شما پس همیشه بگیرید پیش ره صلح در بین اخوان خویش

خداترس باشید و پرهیزکار امیدست رحمت کند کردگار

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته
الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه يك سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت، نه جاذبه‌های
دنیوی (د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم
وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین
واژه‌هاست. در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر
برادرنند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال
چرا؟ همه با هم دوست باشید.

در صدر پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی
«نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان
فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد
اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. و علی با پیامبر عقد اخوت
بستند. رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی،
نژادی، جغرافیایی، تاریخی و ...) نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود
آورد. برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد
نیست. آری، میان والدین و فرزندان برتری است، ولی میان برادران،

برابری است. خون مسلمانان با هم برابر است. و اگر به یکدیگر امان دادند، باید پایبند باشند.

د، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه ۱۱۹]

الا مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

بترسید از کردگار مهین بگردید با صادقان همنشین

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است. در روایات شیعه و سنی آمده که مقصود از صَادِقِينَ، محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند. آیه ۱۷۷ سوره بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

ه، وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه ۷۱]

همه مؤمنان مرد و زن سربه سر کنون دوست باشند با همدگر

نمایند وادار بر کار نیک از اعمال بد بازدارند لیک

به رغبت بخوانند دائم صلوات ببخشند از ثروت خود زکات

اطاعت کنند از خدا و رسول نمایند احکام دین را قبول

بر آنها رسد رحمت کردگار که یزدان عزیزست و با اقتدار

آیه ی ۶۷، درباره ی منافقان تعبیر «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» را آورده بود، اما این آیه درباره ی مؤمنان می فرماید: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است که بر خلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است، تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى آنان را متحد می پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است. اولیاء: سرپرستان، دوستان. ولی در اصل به معنی نزدیکی است.

۱. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. مؤمنان در جامعه ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند.

۲. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد.

۳- زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می باشند.

۴- امر و نهی، در سایه ی محبت و ولایت قابل اجراست. بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ،

و، اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۲۵۷)

خداوند با مؤمنین است یار بود یاور مؤمنان کردگار

کند مؤمنان را ز ظلمت برون سوی روشنائی شود رهنمون

کسانی که گشتند کافر به دین بود دیو و شیطانشان همنشین

که خارج نماید کسان را ز نور دراندازد ایشان به ظلمات دور

از اصحاب نارند ایشان تمام بسوزند در آتش آن مدام

ایمان آورندگان در این آیه کسانی هستند که قبل از اسلام به حضرت عیسی ایمان داشتند. وقتی که پیامبر ظهور نمود به او ایمان آوردند و این آیه درباره آنان نازل گردید و نیز در زمان عیسی عده ای به او ایمان آورده بودند و عده ای دیگر کافر گردیدند.

وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا گوشه‌ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته‌اند: آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. صِبْغَةَ اللَّهِ برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر
خدایی نمی‌هراسد از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی
را سعادت می‌داند.

امام حسین علیه السلام فرمود: **انّی لا اری الموت الا السعادة** تنهایی در
زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خدا است.

**ز، لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْاٰخِرَ
وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه ۶)**

بر آن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار
چه نیکوست این اقتدا بر خلیل که بر خود نماید او را دلیل
هرآن کس که روی از خدا تافت به آیین کفر و به عصیان شتافت
بداند که پروردگار حیات بود بی نیاز و ستوده صفات

در این آیه و در آیه ۲۱ سوره احزاب که سخن از الگو بودن حضرت
ابراهیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، داشتن امید به خدا و روز
قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است **لِمَن كَانَ يَرْجُوا** بعد از
سه بار تکرار کلمه **رَبَّنَا** در آیات ۴ و ۵، باز هم می‌فرماید: آنان اسوه
هستند، یعنی نه تنها در براءت، بلکه در دعا و مناجات هم اسوه
هستند.

۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
 ۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند.
 ۳- عقاید صحیح، زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. أُسْوَةٌ
 لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ (آری کسانی از الگوهای صحیح
 بهره‌مند می‌شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «يَرْجُوا» و کسانی
 پشت می‌کنند که افراد مایوس و به اصطلاح بریده هستند. يَتَوَلَّوْا)
 ۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد.

۵- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه‌ای
 نمی‌زند وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

**ح، لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
 الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب ۲۱)**

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا

هرآن کس که او هست امیدوار به دیدار یزدان و روز شمار

خدا را همیشه کند ذکر و یاد دل خویش بر مهر ایزد نهاد

پیامبر عظیم الشان را به عنوان اسوه نیکو به جهانیان معرفی نموده
 است. أُسْوَةٌ در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب
 به کار می‌رود. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از
 شرك و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر در آیات مربوط به ایستادگی

ابراهیم اسوه توی و تبری

قرآن کریم مسلمانان را به پیروی از ابراهیم (علیه السلام) و یارانش به عنوان اسوه حسنه و الگوی زیبا و پر ارزش دعوت کرده: **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ** (ممتحنه ۴)

اسوه ای نیک داد ربّ جلیل از خلیل و متابعان خلیل

چون بگفتند مردم خود را هست بیزار جمع ما ز شما

ابراهیم از شایستگان آخرت: **وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ** بقره ۱۳۰

خود از صالحان است در رستخیز به درگاه یزدان بود بس عزیز

ابراهیم صاحب قلب سلیم اذ جاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ صافات ۸۴

خود از صالحان است در رستخیز به درگاه یزدان بود بس عزیز

ابراهیم دریافت کننده سلام الهی: **سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** صافات ۱۰۹

سلام و تحیت ز رب جلیل بسی باد بر ابراهیم خلیل

ابراهیم از بندگان مؤمن خدا: **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ** (صافات ۱۱۱)

که او بود در زمره آن عباد که دارند ایمان به رب و معاد

و خلاصه آیاتی که به عنوان دوست داشتن و به نیکی یاد کرده را می توان
دوستان و دوست داران خدا یاد کرد.

بخشی از آیات تولی و تبری به خوبی استفاده می شود که مساله ی پیوند
با ذات پاک خداوند و اولیاء الله، و بریدن از ظالمان و فاسدان و طاغوتها،
و در یک کلمه **حُبُّ فِي اللَّهِ وَ بُغْضُ فِي اللَّهِ** از اساسی ترین و اصولی ترین
تعلیمات قرآن است، که اثر عمیقی در مسائل اخلاقی دارد.

این اصل قرآنی و اسلامی، در تمام مسایل زندگی انسان تاثیر مستقیم دارد
اعم از مسائل فردی و اجتماعی و دنیایی و آخرتی. و از جمله در مسائل
اخلاقی که مورد بحث است، نیز اثر فوق العاده ای دارد. مؤمنان را
می سازد؛ آنها را تهذیب می کند؛ و به آنها تعلیم می دهد که در هر قدم،
نیکان و پاکان مخصوصا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم
(علیهم السلام) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند؛

و این از گام های مؤثر برای وصول به هدف آفرینش انسان یعنی تهذیب
نفس و پرورش فضایل اخلاقی است. آنان سبک زندگی خود را چنان قرار
می دهند که گام به گام بر سیره و سنت آن حضرت باشند و از آن تخطی
نکنند و گفتار و کردار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر اسوه های مطلق الهی
یعنی اهل بیت (علیهم السلام) را الگوی فکری و رفتاری خویش قرار می دهند

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُتَّقُونَ (بقره ۱۷۷)

بخواند همیشه، به هر جا صلوات به بیچارگان نیز بخشد زکات

به عهدی که بسته است سازد وفا شکیبیا و صابر بود در بلا

کند صبر در موقع رنج و درد صبورست در سختی آن نیک مرد

کسانی که دارند این سان صفات چنین طی نمایند راه حیات

همه راستگویان این عالمند خداترس مردان دور از غمند

از این رو در زندگی از سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام) سرمشق می گیرند و
در برابر مؤمنان، فروتن **يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى
الْكَافِرِينَ** (مائده ۵۴)

که در راه دین خداوند پاک ندارند از سرزنش هیچ باک

بلی این چنین است فضل خدا که بر هر که خواهد نماید عطا

که الطاف یزدان بود بیکران بود آگه از حال اهل جهان

و در برابر کافران سرفراز و اهل عزت (همان)، اهل اطاعت محض از
فرمان های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)
بی هیچ چون و چرا کردن **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (آل عمران ۳۱) و (نساء ۵۹)

بگو ای پیمبر اگر هم شما به دل دوست دارید یکتا خدا

اطاعت نمایید از دین من نیوشید پیوسته از من سخن

مگر دوست گیرد شما را خدا ببخشاید آن کارهای خطا

که بس مهربانست پروردگار غفورست بر بندگان کردگار

اهل جهاد و مجاهدت **يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ** در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. (مائده ۵۴)

برانگیزد این قوم را بر جهاد بجنگند در راه حق، در بلاد

که در راه دین خداوند پاک ندارند از سرزنش هیچ باک

بی پروا در برابر مخالفان و سرزنش کنندگان، اهل انفاق در راه خدا **وَ آتَى الْأَمَالَ عَلَى حُبِّهِ** (بقره ۱۷۷) اهل اطعام **وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ** (انسان ۸) و مانند آن می باشند. اما مدعیان دروغین نه تنها سبک زندگی خویش را براساس آموزه ها و رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) سامان نمی دهند، بلکه اهل دوستی حتی با دشمنان و کافران از مسیحیان و یهودیان و مشرکان هستند و با آنان ارتباط برقرار کرده و ارتباط پنهان و آشکاری با آنان دارند

بخش ۳ : معیارهای دوستی ایمانی

دوستی و حب و بغض نسبت به دیگری می بایست بر اساس معیارهای اسلامی و ایمانی و طبق خواست خداوند باشد. نخستین معیار برای حب و بغض و گزینش دوست و دشمن این است که به ایمان آنان توجه شود.

بنابراین، ایمان، معیار اصلی و تعیین کننده در این موضوع است که خداوند در آیاتی از جمله ۷۲ انفال و الذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا و ۷۱ توبه و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض به آن اشاره کرده است.

هرآن کس که ایمان بیاورده است ولی بار از بهر هجرت نبست

نباشید با آن کسان هیچ یار مگر آنکه هجرت کنند از دیار

دومین معیار دوستی و دشمنی، تقواست. بر اساس آموزه های قرآنی، تقوا معیاری ارزشمند برای انتخاب دوست و نیز حب و بغض داشتن نسبت به افراد است (زخرف ۶۷) اگر کسی اهل تقواست، میتوان به او نزدیک شد و با او دوستی کرد و هر چه شخص از معیارهای تقوای عقلانی و عقلایی و الهی دورتر باشد، می بایست از او دورتر شد؛ زیرا رفتارهای اخلاقی دوستان تأثیر زیادی در رفتار آدمی به جا می گذارد. الْأَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿۶۷﴾ در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی شان دشمن بعضی دیگرند

در آن روز آنان که بودند دوست عملها و رفتارشان چون عدوست
بجز اندکی خلق پرهیزکار که هستند در دوستی پایدار

کسانی که اهل فسق و فجور هستند و برخلاف خوبی ها و نیکوئی های
عرفی و اخلاقی رفتار می کنند، انسانهایی نیستند که آدمی بتواند با آنان
ارتباط داشته باشد و یا علاقه و محبتی نسبت به آنان ابراز کند. به طور
مثال ممکن است شخصی تقوا و ایمان بالائی داشته باشد اما ما از او به
دلایل غیرایمانی خوشمان نیاید و لذا براساس خواسته و هوای دلمان
رابطه با او را قطع یا کم می کنیم در صورتی که اگر معیارمان ایمان و تقوا
و خواست خدا باشد باید با اینگونه افراد رابطه داشته باشیم ولو اینکه
به دلیلی نفسانی و خودخواهانه از او خوشمان نیاید. پس معیار خوش
آمدن از کسی یا بد شمردن کسی نباید خواسته دلمان بلکه خواسته
خداوند باشد.

از دیگر معیارهایی که خداوند در قرآن برای دوستی و حب و بغض داشتن
بیان کرده می توان به **صداقت و راستگویی، صلاح و درستکاری، علم و
دانش** و به سبب این که مقام پیامبری یا گواهی ارتباط تنگاتنگی با علم و
دانش دارد) و دیگر اصول اخلاقی اشاره کرد **وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ
فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ (نساء ۶۹).**

اطاعت نماید به میل و قبول	کسی کز کلام خدا و رسول
بر آنها بکردست لطفی عطا	به همراه آنان که یکتا خدا
شهیدان و افراد پاک و صدیق	به همراه پیغمبران طریق
بگردند محشور روز شمار	به همراه افراد شایسته کار
نکو همرهانند زاهل و داد	یقین دان که این نیک مردان راد

هر چه کمالات و فضایل اخلاقی در شخص بیشتر باشد، انتخاب وی برای دوستی و نیز دوست داشتن این شخص، بیشتر مورد تایید اسلام و قرآن است ولو اینکه هوای نفس ما چنین شخصی را خوش ندارد. به همان مقدار هر چه شخص گرایش به رذایل اخلاقی داشته باشد، می بایست از او پرهیز کرد و دشمنی نسبت به این جنبه های منفی او لازم است. بنابراین، شخص می بایست در انتخاب دوست به معیارهای ایمان و اخلاق توجه خاص داشته باشد.

يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ (مجادله ۲۲)

درآیند از راه صلح و صفا	که با دشمنان رسول و خدا
برادر بود طائفه یا پسر	اگرچه که آن خصم باشد پدر
نوشته است ایمان بس پایدار	به دلهای این مردمان کردگار
بر آنها گشودست باب ظفر	به روح الهی خدای بشر

به هر حال، آن چه مورد تأکید است، اینکه معیارهای دوستی و دشمنی ما نسبت به دیگران نه خواسته های نفسانی و شیطانی ما بلکه می بایست ایمان و اخلاق باشد.

اقتضای اخلاص در عمل این است که در مسایل **سیاسی و اجتماعی** نیز این گونه عمل کنیم و برای جناح بندی های سیاسی و حزبی، موضع گیری های خود را نسبت به افراد سامان ندهیم؛

زیرا چنین رفتاری عین حب و بغض شیطانی است و به جای این که شخص معیارهای الهی را در نظر گیرد، در عمل بر اساس معیارهای شیطانی به داوری و عمل رو آورده است. در جامعه ایمانی، بر اساس ایمان و تقوا و اخلاق انجام میگیرد.

بسیاری از مواضع سیاسی و اجتماعی افراد به دور از معیارهای قرآنی انجام می گیرد و معیارهای شیطانی و هواهای نفسانی و خواسته های دلبخواهی است که موضع گیری های افراد را تنظیم می کند و مدیریت می نماید.

این خطر بزرگی است که جامعه ایمانی و اسلامی را تهدید می کند و به عنوان یک بحران اخلاقی در حال حاضر در سطوح مدیریتی کشور وجود دارد و می تواند در یک فرآیندی گسترش یافته و در سطوح میانی و پایین جامعه نیز فراگیر شود.

بخش ۴ : تبری، دشمنی با دشمنان خدا

تبری به معنای بیزاری جستن از اخاص و یا چیزهایی که با اصول اسلامی سازگار نباشد. دوری جستن از دشمنان خدا. هدف از تبری که بیان آشکار و شفاف سازی است، نشان دادن تفاوت ها و مشخص کردن دوست ها و دشمن ها و نیز دوستی ها و دشمنی هاست. از آن جایی که مشخص کردن و بیان مرزها و خطوط قرمزها از اصول اساسی اسلام است، لذا به مسئله **برائت** توجه خاصی شده است.

در قرآن علاوه بر این که یک سوره با برائتِ خدا و پیامبرش از مشرکان آغاز شده و از این رو **برائت** (توبه) نام گرفته است، در بیست سوره مجموعاً در ۲۷ آیه ماده برائت و مشتقات آن سی بار آمده است. تبری جستنِ امامانِ ضلالت و گمراهی از پیروان خود در روز قیامت آرزوی پیروان ایشان برای بازگشت به دنیا برای تبری جستن از آن امامان، تبری جستن ابراهیم از آزر و قومش که دشمن خدا بودند و از معبودهایشان، تبری از شرک و همچنین اظهار برائت پیامبر اکرم از مخالفان خود و بری بودن مخالفان ایشان از آن حضرت.

قرآن برائت و تبری جدا شدن از دشمنان خدا و خروج از عهد و پیمان مشرکان و کفار و منقطع شدن و گسستن از پیروان باطل است.

شیعیان اعتقاد به امامت پس از پیامبر، معصوم و منصوب از جانب خدایند، رسول الله آنان را شناسانده و هر امام نیز امام پس از خود را معرفی کرده است.

امامان نگهدارنده دین از هر گونه تحریف و فروکاستن و دگرگونی در عقاید و اعمال اند.

بر پایه این اعتقاد، دشمنان امامان یعنی کسانی که مانع تحقق امامت و مانع تحقق صورت ناب و حقیقی اسلام بوده اند یا با اهل بیت پیامبر کینه توزی داشته اند، دشمنان خدایند و تبری از آنان واجب است.

اصل تبری در کنار تولی، جایگاه ویژه و بار معنایی خاصی در مذهب شیعه دارد و یکی از آموزه های اساسی پیروان این مذهب به شمار می آید، از این رو این عمدتاً به تبیین این آموزه اختصاص دارد.

در احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر اهمیت تبری تأکید شده و ایشان برائت **البغض فی الله** را یکی از مهمترین و استوارترین رشته های ایمان **مِنْ أَوْثِقِ عُرَى الْإِيمَانِ** ذکر کرده اند.

امام صادق علیه السلام نیز به وجوب برائت از مخالفان دین خدا و دوستان دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا تصریح کرده اند.

آیات درباره ی تبری

الف، لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران ۲۸]

نباید که افراد مؤمن به دین بگیرند از کافران همنشین

که هرکس نماید بدین گونه کار نباشد دگر دوست با کردگار

مگر آنکه خواهید تا بر حذر بمانید از شر آنها دگر

شما را خداوند از قهر خویش بترساند ای مؤمنان همچو پیش

سرانجام هرکس در این سرگذشت به یکتا خدا می کند بازگشت

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد.

با توجه به قدرت بی‌انتهای الهی در آیات قبل، جایی برای پذیرفتن سلطه کفار نیست . بِيَدِكَ الْخَيْرُ، تُولِجُ اللَّيْلَ، لَا يَتَّخِذِ ...

در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوهی برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است. تقیه، به معنای کتمان عقیده‌ی حق از ترس آزار مخالفان و ترك مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطر مهم‌تر است.

۱. پذیرش ولایت کفار از سوی مؤمنان، ممنوع (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می‌کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود).
 ۲. در جامعه اسلامی، ایمان شرط اصلی مدیریت و سرپرستی است.
 ۳. ارتباط سیاسی نباید مُنجر به سلطه‌پذیری یا پیوند قلبی با کفار شود.
 ۴. ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فAMILI، قومی و نژادی.

۵. مبدا به خاطر کامیابی و رفاه چند روزه‌ی دنیا، سلطه‌ی کفار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
 ۶. ارتباط ظاهری با کفار برای رسیدن به اهداف والاتر، گاهی جایز است.
 ۷. تقیه، برای حفظ دین است. مبدا به بهانه‌ی تقیه، جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید. يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ

ب، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده ۵۱]

الا مؤمنان به پروردگار از اهل کتابی نگیرید یار

که بعضی از آنها رفیق همد در آن بین افراد صالح کمند

هرآن کس از ایشان گزیدست یار شود همچو آن مردم نابکار

خدا هرکسی را که او ظلم جست هدایت نسازد به راه درست

ذکر یهود و نصارا در آیه، از باب نمونه است، وگرنه شکی نیست که ولایت هیچ کفاری را هم نباید پذیرفت. دیگر قرآن استفاده می‌شود که بهره‌گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب، یا ازدواج موقت با آنان، یا داد و ستد و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان جایز است و هیچ يك از این مسائل به معنای سلطه‌پذیری آنان نیست.

- ۱- خداوند از بندگان مؤمنش، انتظارات خاصی دارد... لا تَتَّخِذُوا
- ۲- تبری از دشمن، از شرایط ایمان است. یا أَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا
- ۳- اسلام، دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی‌پردازد.
- ۴- وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت سلطه‌ی اهل کتاب و کفار ممنوع است
- ۵- ولایت کفار و دشمنان را نپذیریم، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. آرزو دارند مسلمانان هم کیش خود سازند و وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ
- ۶- نتیجه‌ی پذیرش ولایت کفار، قطع ولایت خداست. و ظلم است.
- ۷- کفار تنها نسبت به تعهدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهدات با مسلمانان پایبند نیستند.

۸- دولت‌های اسلامی که ولایت و سلطه کفار را پذیرفته‌اند، از کفار محسوب می‌شوند. فَإِنَّهُ مِنْهُمْ (دوستی با هر فرد و گروهی، انسان را جزو آنان می‌سازد.) نه کفار را ولی خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفار را پذیرفته‌اند،

**ج، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا
الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ توبه ۲۳**

گر آباء و اخوانتان کافرند ز شیطان مطرود، فرمان برند

مبادا که ای مؤمنان به رب از ایشان نمایند یاری طلب

که با آنکسان هرکه گردید دوست شده ظالم و ظلم در نفس اوست

از امامین باقر و صادق علیهما السلام روایت است این آیه درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل گردید. موقعی که به قریش نامه نوشت و آن‌ها را از اراده فتح مکه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بوده است. تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. سوره مائده **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل عمران **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ** هر که چنین کند، رابطه‌اش با خدا قطع شده است. بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند. ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست. ۱- پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر هر رابطه‌ای مقدم است. عواطف نباید بر ارزش‌های مکتبی غالب شود. ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد.

د، لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ

نیایی تو یک قوم با اعتقاد مجادله ۲۲ بیاورده ایمان به رب و معاد

که با دشمنان رسول و خدا درآیند از راه صلح و صفا

آیه درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل شد. موقعی که به اهل مکه نوشته و خبر داده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نابهنگام برای فتح مکه خواهد آمد. در صورتی که پیامبر این موضوع را مخفی کرده بود. ایمان با کفر سازگار نیست.

خداوند به نوح درباره‌ی فرزندش گفت قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هود ۴۶

بگفتا که ای نوح فرزند تو نبودست همراه و پابند تو

ورا هست اعمال بسیار زشت که تخمی نکشتست آن بدسرشت

هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است، از او براءت جست. وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ توبه ۱۱۴ حتی پیامبر از استغفار برای مشرکان منع می‌شود.

چو بهر عمویش ز رب جلیل طلب کرد آمرزشی را خلیل

همه بود تنها بدین انتظار که ایمان بیارد به پروردگار

ولی چون بر او گشت روشن که او بود با خداوند یکتا، عدو
به پایان رسانید گفت و شنود از او گشت بیزار و دوری نمود
چه دلسوز بود ابراهیم و صبور دلی داشت آکنده از مهر و شور
در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده که بیانگر
اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست. امام رضا
علیه السلام فرمود: **کمال الدین ولایتنا و البرائة من عدونا کمال دین، در**
پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت
به براءت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. فرمودند: دروغ می‌گوید
امام صادق علیه السلام خدا به پیامبری وحی فرمود که به مؤمنان بگو: مانند
دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان غذا نخورند و در چگونگی
زندگی و رفتار، مانند دشمنان نباشند، در این صورت دشمنانم من
محسوب می‌شوند. **یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد.** دوستی خداوند با
دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. عیب‌ها را از ریشه برطرف
کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و
اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه‌ی آن را خشکاند.
خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند
(پدر، پسر، برادر و فامیل)

ه، قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا [ممتحنه ۴]

که گفتند بر مردم بت پرست بدان قوم بدکار و ناچیز و پست

که ما زین بتانی که جای خدا پرستش نمایید غرق خطا

تنفر بجوئیم از جان و دل که هستید روز قیامت خجل

نماییم انکارتان پایدار عداوت بود بین ما برقرار

با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موَدّت داشتند، این آیه می فرماید: براءت از کفار و مشرکان را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید. هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرك دید و از هدایت او مأیوس شد، از او براءت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد.

- ۱- همگامی، هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است وَالَّذِينَ مَعَهُ
- ۲- صراحت در اظهار براءت از مشرکان، يك ارزش است اَنَا بُرَآءُ
- ۳- پرونده‌های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود لِقَوْمِهِمْ
- ۴- محور براءت، شرك و اسباب شرك و دوری از خداست. بُرَآءُ مِنْكُمْ
- ۵- براءت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ

۶ - معنای توکل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام براءت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا دارد.
۷- توکل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام براءت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکل لازم است. **إِنَّا بُرَآؤُا... كَفَرْنَا ... تَوَكَّلْنَا .**

و، بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (توبه ۱ تا ۳)
(اعلام جدائی)

خداوند و پیغمبرش بعد از این براءت بجستند از مشرکین

که هرگاه بستند پیمان و عهد شکستند میثاق چندین و چند

سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شده است، اعلام براءت، به خاطر پیمان‌شکنی کفار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**

جز آن مشرکانی که بعد از قرار بماندند در عهد خود پایدار

نه با دشمنی کاو شما را عدوست بگردیده باشند همراه و دوست

شما پاس دارید عهدی که هست در آن مدتی کان مقرر شدست

همیشه کند دوستی کردگار بر آنها که هستند پرهیزکار

به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخرِ مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن پیمان دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هرچه سریعتر شرك است. **ماجرای اعلان براءت:** در سال ۸ هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. يك زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود که سوره در مدینه نازل شد. پیامبر به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت. اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود. این ماجرا در کتب اهل سنت نیز آمده. برخی از اهل سنت تلاش کرده‌اند که

آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیاتِ بَرَاءتِ از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شَرک و تَوَسُّط نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده. نکاتی که تَوَسُّط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

الف اعلام بَرَاءت و لغو پیمان‌ها .

ب ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده .

ج ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

د ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا .

۱. لغو اعتبار پیمان با مشرکان، از اختیارات رهبر است. بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

(پیمان‌های بسته شده با مشرکان درباره‌ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده)

۲. وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. بَرَاءَةٌ ... إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ

۳. گرچه از نظر حقوقی، موظّفیم به پیمان وفادار باشیم، ولی بَرَاءتِ قلبی

از مشرکان و منحرفان، يٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تُطِیْعُوْا الشُّرَکَآءَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

۴. گرچه قانونگذار خداست، لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَدًا ولى در سیره و عمل،

خدا و رسول در کنار هم هستند. مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

۵. بَرَاءتِ، نشانه‌ی قاطعیت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر

توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است. بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

۶. پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ
 ۷. اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به
 مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
 وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا
 بِاللَّهِ رَبِّكُمْ (ممتحنه ۱)

که هستید ثابت قدم و استوار	الا مؤمنان به پروردگار
که خصم منند و عدوی شما	نبایست از کافران دغا
که این قوم، با اهل ایمان عدوست	بگیرید یار و گزینید دوست
ره کفر را کرده اند انتخاب	همانا که در حق قرآن کتاب
براندندتان با رسول از دیار	که با جرم ایمان به پروردگار
که خشنود گردم از این کار من	اگر ترك گفتید شهر و وطن
وطن را بگفتید ترك جلا	برای جهاد به راه خدا
نهانی ره انس گیرید پیش	مبادا که با مردم کفرکیش
چه باشد نهان یا بود آشکار	منم آگه از آنچه بندید کار
همانا به کفر و ضلالت شتافت	هرآن کس کز این کار صورت بتافت

کلمه‌ی **عدو** هم به يك نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود، ولی در اینجا مراد، گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «أَوْلِيَاءَ» که جمع است، به کار رفته است.

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ
وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ممتحنه ۲

اگر کافران به یکتا خدا مسلط بگردند خود بر شما

همان دشمنانِ قدیمند و بس ترحم نورزند بر هیچ کس

بکرده عداوت به حد توان به دست و عمل با کلام و زبان

به دل دوست دارند کافر شوید دگرباره بر راه کفران روید

- ۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
- ۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست.
- ۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنان نیز هست. عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ
- ۴- گرچه کفار دشمن ما هستند، ولی دلیل متارکه، دشمنی با خداست.
- ۵- ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را در برابر مؤمنان بیشتر می‌کند.
- ۶- در سیاست خارجی، برقراری و قطع روابط بر اساس ملاک‌های دینی
- ۷- دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان يك دستور

سیاسی است که در متن قرآن آمده است)

- ۹- کفار در عقیده مخالف شما نیستند، بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند.
- ۱۰- دشمنی کفار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. **أَنْ تُوْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ**
- ۱۱- برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند.
- ۱۲- اسلام خواهان عزت مسلمانان است. (اظهار مودت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضد شما توطئه می‌کنند، ذلت است).

حب و بغض ایمانی، اقتضای این را دارد که شخص تولی و تبری و دوستی کردن و دشمنی کردن هایش را بر محور حق و ایمان سامان دهد. برائت جویی او مشرکان و کافران را به سبب شرک و کفر داشته باشد؛ چنان که حضرت ابراهیم (علیه السلام) اسوه انسان‌ها این گونه بوده است. **فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ هُنَّكَامِي** که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست (توبه ۱۱۴)

ولی چون بر او گشت روشن که او بود با خداوند یکتا، عدو

به پایان رسانید گفت و شنود از او گشت بیزار و دوری نمود

چه دلسوز بود ابراهیم و صبور دلی داشت آکنده از مهر و شور

بخش ۵ : لعنت و مرگ، بیزاری از ستمگران، در قرآن (تبری)

لعن، اظهار تنفر از ستمگران، ابراز تنفر از آنان که سدّ راه سعادت شده و دیگران را از کمالات لایق انسانی محروم کرده اند در فرهنگ قرآن عوامل اصلی و فرعی این محرومیت مورد لعن قرار گرفته اند؛ لعن، اعلان براءت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است از دیگر شیوه های قرآن است. لعن بر کسانی که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم جدا کردند. لعنت در ادبیات اسلامی به طور کلی به معنی مطرود شدن، دور شدن، تبعید شدن، محروم از رحمت حق شدن است و منظور خداوند از اینکه کسی مورد لعنتش واقع شود به مفهوم کافر یا مشرک یا منافق و یا فاسق بودن اوست و به مفهوم دشمن بودن، اهل جهنم بودن، مغضوب علیهم بودن

مُؤَدَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ پس آنگه منادی برآرد ندا

که بر ظالمان لعن الله باد سبک هست اعمالشان همچو باد

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بقره ۲۷

همانا کسی درجهان فاسق است که چون باخدا بست عهدی شکست

کسانی که بر طینتی ناروا گسستند فرمان یکتا خدا

به روی زمین غرق در صد عناد نمایند اعمال زشت و فساد
همین مردمانند «بس تیره بخت» زیانها ببینند بسیار سخت
إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ
عَذَابًا مُهِينًا

هرآن کس که آزرده رب و دود رسول خدا را اذیت نمود
به دنیا و عقبی به هر دو سرا فرستاد لعنت بر ایشان خدا
بر آنها مهیاست روز حساب به خواری و ذلت عذاب و عقاب
(لعنت بر نقض کنندگان پیمان و کذابین و آزار دهندگان خدا و رسولش)
مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا احزاب ۶۱ لعنت شدگان را
راحت نگذارید.

که هستند این مردمان پلید ز درگاه حق رانندگان بعید
هر آنجا که گشتند پیدا و یافت بایست بر قتل ایشان شتافت
إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا احزاب ۶۴

خدا لعن فرمود بر کافران که دوزخ مهیاست بر منکران
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا احزاب ۶۱
خدایا عذابت مضاعف بساز برآن پیشوایان بیداد و آز
بر ایشان تو لعنت کن ای نیک رب فزون تر نما آتش این غضب

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (مرگ بر اصحاب اخدود) ... سوره بروج

کنون مرگ بادا ز پروردگار بر اصحاب اخدود ناراست کار

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ كشته باد انسان (بی ایمان) سوره عبس

پس انسانِ ناشکر، خود کشته باد که این حد کند کفر و ورزد عناد

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ كشته باد آن که دروغ می‌بندد. ذاریات ۱۰

دگر کشته باد آنکه او افترا ببندد به قرآن، کتاب خدا

اما در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دو بار فرمود: **فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ .**
ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ مدثر ۲۰.۱۹

بگیرد خدا جان آن پست مرد که اندیشه ای سخت باطل بکرد

ستاند تن و جان او را خدا به فکری که او کرد زشت و خطا

اسلام از مسلمانان میخواهد که موضع خویش را در هر موضوع و شخصی به صراحت و شفافیت بیان کنند و تنها استثنا در این باره حضور در نظام قدرت کفرست که در صورت عدم امکان مهاجرت و خروج از سرزمین ها می بایست اصل **تَقِيَّه** را با رعایت شرایط بیان شده، در پیش گرفت. برائت خواهی و تبری از اشخاص و نظام های سیاسی اجتماعی باطل، امری است که باید آن را رعایت کرد و با شفافیت تمام موضع خویش را آشکار سازد؛ زیرا نظام اسلامی خواهان آن است که حقایق کتمان نشود . و به شکل واضح و روشنی در اختیار همگان قرار گیرد. از

آیات تولى و تبرى به خوبى برمى آيد كه مسئله پيوند با ذات پاك خدا و اوليائى الهى و جدا شدن از ظالمان و طاغوت ها در يك كلمه **حُبُّ فِي اللَّهِ وَ بُغْضُ فِي اللَّهِ**، از اساسى ترين و اصولى ترين آموزه هاى قرآن كه اثرى عميق در تمامى مسائل فردى و اجتماعى و دنيايى و آخرتى دارد.

برائت جويى از مخالفان و دشمنان

اسلام از مومنان و شهروندان خود مى خواهد كه نه تنها با مخالفان داخلى (در صورت شناسايى و اعلام علنى) و دشمنان بيرونى ارتباط برقرار نكنند و با آنان دوستى نورزند بلكه لازم است به طور علنى مخالفت خويش را با آنان بيان كنند و به روش هاى مختلف و گوناگون آن را ابراز كنند. تا حقوق مسلمانان را جدى بگيرند.

در آيه ۴ ممتحنه اعلام برائت و تبرى جويى از موضع گيرى و بينش و نگرش مخالفان و دشمنان را از رفتارها و منش هاى مهم حضرت ابراهيم (عليه السلام) دانسته و از مؤمنان خواسته تا با بهره گيرى از اين شيوه و منش، آن را در جامعه خويش نهادينه سازند..... شفاف سازى و بيان آشكار مواضع نسبت به نقش و نگرش مى بايست به گونه اى باشد كه هيچ گونه ترديد و دودلى را به جا نگذارد و يا پديد نياورد. از اين رو گاه مى بايست جزئيات نيز بيان و تبين گردد و به كليات بسنده نگردد. از اين رو مى بينيم كه آن حضرت در هنگام برائت به جزئياتى چون برائت از

آفتاب و ماه و ستاره اشاره میکند و از کفر عمومی خویش **آزر** سخن میگوید و از او و معبودهایش براءت میجوید (انعام ۷۴ تا ۷۸ توبه ۱۱۴) وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿توبه ۱۱۴﴾

این گونه شفاف سازی میان خودی و غیرخودی و بینش ها و نگرش ها آن چنان باید با روشنی صورت گیرد که همه دشمنان و مخالفان به محتوای پیام و براءت آگاه شوند و بهانه جویی ننمایند و به عنوان یک اصل دینی از مسلمانان بپذیرند. و بتوانند خود ایشان را بر براءت جویی و علل آن شاهد گرفت،

چنانکه حضرت هود(علیه السلام) در این باره اقدام کرد و از خود قوم بر علت براءت جویی گواهی گرفت: **إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ** (هود ۵۴)

نگوییم در باب تو حرف خام	بگوییم تنها تو را این کلام
که برخی خدایان ما خود دگر	رساندند بر تو زیان و ضرر
ز تو برگرفتند عقلت کنون	که اینک بگشتی دچار جنون
پس آنگاه لب بر سخن برگشود	به قومش کلامی بفرمود هود
که شاهد بگیرم یگانه اله	شما نیز باشید بر این گواه

که بیزار هستم دگر از شما از آنچه بخوانید جای خدا

بنابراین در برائت جویی نباید هیچ گونه تسامحی کرد و در بیان مطلب و دیدگاهها کوتاهی نمود. جامعه اسلامی باید در انکار شخصیت مخالفان و دشمنان و علل آن به صراحت و روشنی اعلام موضع کند.

اعلام برائت از سوی مؤمنان اختصاص به مخالفان و دشمنان ندارد، بلکه باید نسبت به هرکسی انجام پذیرد که با دشمنان همراهی میکنند. به این معنا که اگر مؤمنان با کفار موالات و دوستی کنند و دوستی با آنان را مقدم بر دوستی و ارتباط با مؤمنان شمارند می بایست از این گروه از مؤمنان نیز اعلام برائت کرد **لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ** (آل عمران ۲۸)

باید که افراد مؤمن به دین بگیرند از کافران همنشین

که هرکس نماید بدین گونه کار نباشد دگر دوست با کردگار

مگر آنکه خواهید تا بر حذر بمانید از شر آنها دگر

شما را خداوند از قهر خویش بترساند ای مؤمنان همچو پیش

سرانجام هرکس در این سرگذشت به یکتا خدا می کند بازگشت

به هر حال شهروندان دولت اسلامی باید از دشمنان و مخالفان خویش برائت جویند و در صورت همراهی برخی از مؤمنان با دشمنان و مخالفان، از این گروه از مؤمنان نیز اعلام برائت نمایند. بنابراین تبیین و تعیین مرزها میان خودی و غیرخودی حتی در میان مسلمانان نیز ضروری است تا امکان هرگونه سوءاستفاده از سوی دشمنان و مخالفان از این بخش از جامعه سلب شود و افرادی که با دشمنان و مخالفان ارتباط دارند، احساس کنند که امت و جامعه از آنان ناخشنود هستند. با این روش می توان این گروه را تحت فشار قرار داد تا به بازسازی رفتار و منش خویش پردازند. اگر با لبخند و یا کوتاه آمدن از اصول و خط قرمزها را متوجه شوند شدیداً استفاده خواهند کرد. و به ضرر جامعه ی اسلامی کار و اهدافشان را ادامه خواهند داد.

غلظت و شدت در قرآن کریم دو کلمه **غلظت** و **شدت** که هر دو مترادف با خشونت هستند به کار رفته اند. این واژه ها به معنی درشتی، تندخویی، صلابت و سختی هستند و در مقابل واژه **رقت** به معنی نرمی و مهربانی به کار میرود. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاَبْسُ الْمَصِيرُ** (توبه ۷۳) ای پیامبر! با کافران و منافقین جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! (و در مورد آنها خشونت به کار ببر!)

بکن ای پیامبر کنون کارزار

تو با کافران و دوریان خوار

برآن قوم جاهل کنون سخت گیر مدارا مکن بیش از این ای بشیر

بود مسکن کافران در سقر که بد جایگاهی بود آن مقرر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ توبه ۱۲۳ باید در شما شدت احساس کنند!

سزد با خشونت بریزید خون بیابید چون کافران را کنون

نمایید آغاز این را دگر ز هرکس شما راست نزدیکتر

ببایست بیندتان تیز چنگ که ترسیده گردند در روز جنگ

همانا بدانید پروردگار بود یاور قوم پرهیزکار

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح ۲۹)

محمد رسول است از کردگار فرستاده گشته ز پروردگار

مريدان او يار همدیگرند که با مشفقى بار هم را برند

ولى سخت گیرند بر کافران سخن تند رانند با منکران

این آیات و آیات مشابه آنها، همگی گویای جنبه قهرآمیز احکام اسلامی

اند که در محل خود و با شرایط تعیین شده از سوی شرع مقدس به اجرا

در می آیند. بنابراین، گرچه اسلام دین رحمت و عطوفت است و اصل

مقدم در اسلام، رأفت و مهربانی است اما این واقعیت به معنای نفی

ضرورت هرگونه برخورد قاطع و اعمال خشونت و شدت در موضع خود

نیست. به همین دلیل، نظر کسانی که اسلام را نفی کننده هرگونه غلظت و خشونت اگرچه به دستور خود خدای متعال باشد معرفی می کنند، فاقد پشتوانه قرآنی است.

پس از اثبات وجود غلظت و خشونت در احکام اسلامی، لازم است حکمت و فلسفه آن را روشن سازیم. انسان موجودی مختار و آزاد است. اگر او از آزادی خود در این راستا بهره نبرد و برخلاف مسیر تشریحی که خداوند برای او ترسیم کرده است، گام برداشت، باید عذاب و عقوبتی نیز وجود داشته باشد تا حکمت و عدل الهی مخدوش نشود. هم در خلقت (تکوینیات) و هم در قوانین (تشریعیات)، اصل بر رحمت است و خشونت در اسلام، امری ثانوی و عرضی است، نه اولی و ذاتی.

رحمت و غضب پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مردی خواست در حضور پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) حرف بزند، هیبت رسول اکرم او را گرفت، زبانش لکنت پیدا کرد. آن حضرت لبخندی به صورت او زد و او را بغل کرد و فرمود: از چه می ترسی؟ من هم مثل شما هستم... و از خود شما هستم. حرف خود را بزن. آری؛ چون پیامبر اعظم مظهر رحمت خداست، با بندگان خدا نرم و لین است. ولی در عین حال خداوند متعال در مقابل کفار معاند با خشونت و غلظت رفتار کند.

چه موقع خدا قهرش می گیرد ؟ بر اساس فرمایش قرآن کریم خداوند صاحب فضل و رحمت است **فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ** (انعام ۱۴۷)

چو سازند تکذیب تو ای رسول نکردند گر دین حق را قبول

به آنها بگو فاش پروردگار بود صاحب رحمت بی شمار

ولی زشتکاران و بدسیرتان نمانند از خشم او در امان

پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است. خداوند بندگان و مخلوقات خود را دوست دارد چنانچه یکی از اسمای الهی اسم شریف **مُحِبِّ** می باشد؛ چنین خدایی به هیچ عنوان برای بندگان خود قهر نمی کند مگر اینکه بنده خود این چنین بخواهد، خداوند سبحان مبرا از قهر و غضب است بلکه بالعکس رحمت و واسعه خدای تبارک و تعالی تمامی موجودات را فرا گرفته، چنین موجودی که عین رحمت و رحمه للعالمین است به یقین قهر و غضب در مورد ذات حضرت حق صدق نمیکند.

قهر و غضب یا عفو خداوند !؟ هم قهر لازم است و هم عفو، در تمام دنیا هم زندان هست و هم تشویق. در مواردی مهر کارساز است و در مواردی مهر ضرر دارد. اصل قرآن بر رحم است ولی در جایی می فرماید که بر ستمکار رحم نکنید.

منظور از قهر الهی چیست ؟ قهر و غضب در انسان حالتی است که در اثر عوامل مخصوصی به فرد عارض می‌شود و آن توأم با تأثر و تغییر حالت است. ذات خداوند باری تعالی ثابت و نامتغیر است. پس باید دید مراد از غضب خدا که در بسیاری از آیات آمده است چیست؟ اثر گناه دوری از رحمت و اسعه خداوند است وقتی بنده ای از بندگان خداوند از دستور حضرت حق سرپیچی می‌کند اثرش دوری از رحمت خداست نه اینکه خداوند خود بخواهد بر آن فرد غضب کند بلکه اثر گناه و سرپیچی از فرامین الهی، دوری فرد از رحمت و اسعه الهی است. شخصی در مورد آیه **وَ مَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى** (طه ۸۱) از امام باقر علیه السلام سوال کرد که منظور از غضب خدا چیست؟

فرمود: غضب خدا همان عقاب الهی است (که آثار گناهان خود شخص می‌باشد) **يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى (طه ۸۰) مَنْ (ترنجبین) و السَّلْوَى (مرغ بریان)**

شما ای که هستید قوم یهود	رهاندیمتان از بلای جنود
شبی جانب راست کوه طور	نهادیم وعده برای حضور
بسی مرغ بریان و گز انگبین	شما را فرستاد یزدان دین

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ
يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (طه ۸۱)

بدادیم دستور زین رزق پاک تناول نمایند در روی خاک

مبادا نمایند گردنکشی مسازید از امر من سرکشی

وگرنه بخواهید شد مستحق بیاید شما را عذابی ز حق

هرآن کس که مستوجب خشم شد سرانجام او خواری و مرگ بُد

إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى طه ۸۳

ولی توبه جوین پروردگار که مؤمن بگشتند و نیکوی کار

هدایت بگردند بر راه راست که بی انتها لطف یکتا خداست

و در تفاسیر نیز ذیل آیه ۳۹ فاطر به این مطلب اشاره شده :
خشم و غضب در مورد پروردگار نه به آن معنی است که در مورد انسانها
می باشد، زیرا خشم در انسان یک نوع هیجان و برافروختگی درونی است
که سرچشمه حرکات تند و خشن می شود، و نیروهای وجود انسان را برای
دفاع، یا گرفتن انتقام، بسیج می کند، ولی در مورد پروردگار خشم الهی به
معنی برچیدن دامنه رحمت و دریغ داشتن لطف از کسانی است که
مرتکب اعمال زشتی شده اند. (تفسیر نمونه ج ۱۸ ص ۲۸۴)

آن چه که از خداوند به ما می رسند نعمت است و قهر و غضب الهی

نتیجه اعمال خودمان است. وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ
أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولْنَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ (بقره ۸۰)

یهودان بگفتند جز چند روز نسوزیم در آتش قهر و سوز
به آنان بگو بر چنین ادعا مگر عهد بستید با کبریا؟
که هرگز خداوند از آن قرار تخلف نوزد در انجام کار؟
و یا اینکه از روی جهل و خیال بگوید اینهاست از ذوالجلال

یکی از مهمترین عواملی که باعث شد قوم یهود به غضب خداوند گرفتار
شود، این موضوع بود که آنها نژاد یهود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار
خود میدانستند و بر این عقیده بودند که اگر ما گناهکار هم باشیم عذاب
نمیشویم و اگر هم عذاب شویم مدت آن بسیار محدود است، چون ما
یهودی هستیم و خداوند این قوم را برتر از باقی قوم ها قرار داده و برای
این قوم در روز جزا ارزش و امتیاز قائل است.

اما خداوند در قرآن کریم بر این طرز فکر غلط آنها خط قرمزی میکشد
و میفرماید همه در برابر قانون خداوند در روز جزا یکسانند و خداوند
برای هیچ قومی تبعیض قائل نیست. و وعده و پیمانی برای نجات قومی
خاص نداده است. (ما مسلمانها به جهنم نمی رویم و اگر هم برویم بعد

از مدتی محدود خارج میشویم چون از امت رسول خدا هستیم!) ناآگاهی
از معرف دینی و قرآن سبب نسبت دادن خرافات به دین است.

امتیاز طلبی و قوم برتر بینی آرزوی خام و خیالی باطل است و کسانی که
با این تفکرات زندگی می کنند مغضوب خداوند هستند، چرا که بهشت
به قومیت کسی داده نمیشود، بلکه ایمان به خدا و انجام عمل صالح و
تقوای الهی لازم است.

رسول خدا: در نزد خداوند متعال تو از سرخ پوست و سیاه پوست بهتر
نیستی، جز آنکه از او در تقوا برتر باشی (اصول کافی ج ۲)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا
قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا
يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره ۹۳)

گرفتیم پیمان به دور قضا	چنین عهد بستید با کبریا
فراز شما این چنین باشکوه	به قدرت برافراشتم طور کوه
بگفتیم بر آنچه پروردگار	فرستاد بر سویتان آشکار
بیارید ایمان و مؤمن شوید	سخنهای حق را به جان بشنوید
بگفتند آن قوم فارغ ز هوش	شنیدیم لیکن نگیریم گوش
چو گشتند کافر به پروردگار	براندند انکار بر کردگار

به گوساله ای دل نهادند سخت چو بودند گمراه و برگشته بخت

بگو ای پیمبر به قوم یهود که ایمانتان چون از این گونه بود

شما را کند امر بر کار بد که کردار بد از شما سرزند

بی تفاوتی نسبت به دستورات خدا اما دومین عاملی که باعث شد قوم یهود به غضب خداوند گرفتار شود کم ارزش شمردن و بی تفاوتی آنها نسبت به دستورات خدا در تورات بود، خداوند برای اینکه این قوم از اهمیت و ارزش تورات کتاب آسمانی که به آنها هدیه داده بود را گوش زد کند، کوه طور را از جا کند و بالای سر آنها برد و از آنان پیمان گرفت که باید با قدرت و عزمی جزم دستورات او را اجرا کنند اما آنان بعد از این واقعه به تنها چیزی که اهمیت ندادند دستورات خدا در تورات بود. و کتاب خدا را متروک کردند، از این رو خداوند آنها را لعن کرد و آنها به غضب خدا گرفتار شدند. آیا از انحرافات و اشتباهات قوم یهود (نژاد پرستی و متروک کردن کتاب آسمانی) عبرت میگیریم یا ما هم روزی به حسرتی که آنان دچار شدند، دچار می شویم؟

در قرآن داریم: اگر شما نیکوکار باشید رحمت خدا شامل حال شما می شود. **إِرْحَم، تُرْحَم** رحم کنید تا به شما رحم کنند.

نتیجه اینکه : قهر و غضب با معنی مصطلح در عرف ما انسان ها متفاوت است، غضب در انسان توأم با تغییر و تحول در اخلاق و رفتار

انسان می شود اما در خداوند چون تغییر و تحول و تاثیر و تاثر معنی ندارد به معنی عقاب الهی است، عقاب الهی نیز همان آثار گناهان خود شخص است؛ هر گناهی که انسان مرتکب میشود اثر خاصی دارد که در وجود و روح او می گذارد این اثر عقوبت الهی است که متصف به قهر الهی میشود.

همچنانکه در این دنیا برخی اعمال آثار بدی بر وجود انسان می گذارند. میدانیم که فرو بردن سوزن در چشم مساوی است با کوری و تاریکی که اثر فرو رفتن سوزن در چشم کوری است، در این جا نیز اثر گناه دوری از رحمت و اسعه خداوند است وقتی بنده ای از دستور حضرت حق سرپیچی می کند اثرش دوری از رحمت خداست نه اینکه خداوند خود بخواهد بر آن فرد غضب کند بلکه اثر گناه دوری فرد از رحمت و اسعه الهی است .

مدعیان دوستی و دشمنی ایمانی این در حالی است که بسیاری از مردم تنها مدعیان ایمان هستند و هرگز معیار دوستی و دشمنی هایشان خدا نیست، بلکه خواسته ها و هواهای نفسانی شان حرکات و سکنات ایشان را تعیین و مشخص می کند و خواسته های دل است که ریسمان بر گردن آنان افکنده و به هر سوی که بخواهد می کشاند. بسیاری از مومنان همچون یهودیانی هستند که مدعیان محبت الهی و مدعان دوستی با خدایند.

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده ۱۸)

بگفتند قوم نصار و يهود كه مايمم ابناء رب وجود

رفيقان يكتا خدايمم نيز نداريم با شيوه او ستيز

بگو گر چنين است چون بد سبب كه كيفر بدديد از سوي رب؟

بلي يك بشر، بيشتر نيستيد گمان مي نمايد خود كيستيد؟

ببخشايد ايزد كسي را كه خواست معذب نمايد چو ميلش بخاست

زمين و سماوات و بالا و پست همه از خداوند بودست و هست

همه چيز در آخر سرگذشت نمايد به سوي خدا بازگشت

خداوند براي اين كه دوستان واقعي از مدعيان شناخته شود در سوره نساء ۶۹ شماری از گروه ها و اقشار مومنان را كه دوستان واقعي خدايند معرفي مي كند و مي فرمايد اين افراد دوستان واقعي خدا هستند و بر همين اساس در دنيا و آخرت از نعمت هاي خاص الهي برخوردار و بهره مند مي باشند. وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

كسي كز كلام خدا و رسول اطاعت نمايد به ميل و قبول

به همراه آنان که یکتا خدا
 بر آنها بگردست لطفی عطا
 به همراه پیغمبران طریق
 شهیدان و افراد پاک و صدیق
 به همراه افراد شایسته کار
 بگردند محشور روز شمار
 یقین دان که این نیک مردان راد
 نکو همراهانند زاهل و داد

این گروه دوستان واقعی خدا، کسانی چون پیامبران، صدیقان، شهیدان یا گواهان اعمال مردم، صالحان و همه همراهان نیک و صادق پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که در اطاعت مطلق اویند. از نظر قرآن، دوستان واقعی کسانی هستند که در اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون و چرا نمی کنند و مطیع محض آن حضرت هستند. اما مدعیان دروغین، حب و بغض و دشمنی و دوستی شان مبتنی بر هواهای نفسانی است. از این رو با مؤمنان سر لجبازی دارند و کینه شان را به دل می گیرند، چرا که آنان را از منکر و زشتی برحذر داشته یا به نقد رفتار و گفتار آنها پرداخته اند.

نظارت دیگران را که حکم و وظیفه مسلمانی است، فضولی در کار خود می دانند و بی تفاوتی کافران نسبت به رفتار و گفتار را عین تمدن و مدنیت می دانند و به این گونه تفکر و رفتار گرایش می یابند. این گونه است که دوستان خویش را از کافران و مشرکان قرار می دهند که کاری به کارشان ندارند و به اصطلاح در حریم خصوصی و شخصی ایشان دخالت نکرده و فضولی نمیکنند.

برخی از این مدعیان ایمان، کسانی هستند که کارهای مؤمنان را به تمسخر میگیرند و نماز و عبادت شان را استهزا می کنند. اینان هر چند که خود را در سنگر ایمان و مؤمنان معرفی میکنند، ولی با ساختن جوک و لطیفه درباره مؤمنان و اهل آن، زمینه سرزنش و نکوهش مؤمنان را فراهم می آورند و آب به آسیاب دشمن میریزند و جو اجتماعی را علیه مؤمنان فراهم میکنند. از این رو خداوند به کسانی که برای اهل ایمان و کارهای مؤمنان، لطیفه و جوک میسازند. و خواسته و ناخواسته هنجارها و ارزش های بلند و والای اجتماعی را به تمسخر می گیرند و از ارزش می اندازند و یا با بیان برخی از نکات و لطایف، زشتی ها را خوب و ارزشی جلوه می دهند، هشدار می دهد و آنان را از این رفتار زشت برحذر می دارد؛ زیرا این گونه رفتار و کردار هماهنگی و همکاری با دشمنان و کافران و مشرکان است.

خداوند در آیات ۵۷ و ۵۸ مائده به یکی از مصادیق این رفتار تمسخر آمیز اشاره می کند و به کسانی که هماهنگ با دشمنان و کافران به استهزای نماز و اذان و آیین های اسلامی می پردازند و برسوم و آداب اسلامی خرده می گیرند و با لطیفه و جوک سازی علیه آیین های اسلامی عمل می کنند، هشدار شدید میدهد و از این گونه دوستی و همکاری با دشمنان می ترساند. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا**

مَنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿مائده ۵۷﴾

بگو مؤمنان را مگیرید یار ز اهل کتاب و ز کفار خوار
که کردند بر دینتان ریشخند به بازیچه آن را گرفتند چند
بترسید از ایزد اگر مؤمنید ز روی حقیقت اگر موقنید

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
ندا چون نمایید بهر نماز مائده ۵۸ دری از تمسخر نمایند باز

که هستند خود مردمی بی خرد تعقل بر آنها زده دست رد

مخالفان جامعه در هر جامعه ای اشخاصی یافت می شوند که با نظام اجتماعی و سیاسی موجود برخورد دارند و به عنوان فعالان سیاسی به مخالفت با آن می پردازند، هر چه جامعه بازتر باشد و قدرت سیاسی و یا سنت های اجتماعی، اجازه مخالفت را به شکل مدنی به شهروندان خود بدهد، این امکان وجود دارد که مخالفان با نظام سیاسی یا نظام اجتماعی به طور علنی به مخالفت برخیزند و به شکل روشن دیدگاه ها و نگرش های خود را بیان کنند. قرآن برای بازسازی جامعه برتر همراه با آزادی های معقول و مقبولی که اصل نظام سیاسی و اجتماعی را با خطر و بحران های متعدد مواجه نسازد، خواهان مشخص شدن حدود و مرزهای مخالفت و مخالفان و موضع گیری های آنها در درون نظام سیاسی شده

و اصول مهمی را برای تعیین و تبیین مسئله مخالفان بیان داشته است. از جمله این اصول می توان به اصل تبری و برائت جویی و تعیین خودی از غیرخودی بر پایه این اصل اشاره کرد.

در بیان راه‌های استحکام دوستی دوری از انتقام

بدون شک لازمه یک زندگی اجتماعی ایده‌آل آن است که انسان‌ها با یکدیگر روابطی دوستانه و صمیمانه داشته باشند و هریک به گونه‌ای جهت حفظ و استحکام این روابط کوشش کنند و عواملی که این صمیمیت و صداقت را به خطر می‌اندازند شناسایی و آنها را از صحنه روابط اجتماعی و رفتارها و برخوردهای گروهی و جمعی محو کنند و تمام قواعد لازم و مؤثر در ایجاد روابط دوستانه و صمیمانه را به کار گرفته، بی‌کم و کاست رعایت نمایند.

حضرت علی (علیه السلام) در سفارش خود به امام مجتبی (علیه السلام) اصولی را بیان می‌فرمایند که رعایت آنها برای حفظ و ادامه رفاقت و دوستی‌هایی که بر اساس موازین اسلامی و صحیح صورت گرفته، ضروری است. **استمرار در رفاقت:** بی‌تردید حالات انسان در زندگی مختلف است. گاه فقیر است و گاه غنی، زمانی بیمار است و وقت دیگر سالم و... و در شرایط و حالات مختلف زندگی مشکلات و گرفتاری‌هایی دارد و برای علاج آن مشکلات و رفع گرفتاری‌ها نیازمند کمک است.

توصیه امیرالمومنین علیه السلام به امام حسن (علیه السلام) این است که وقتی با کسی دوست هستید در هر حالی یار او باشید. مبادا فقط به وقت دارایی رفیقش باشید و در هنگام فقر و تنگدستی رهایش کنید؛ یا وقتی که موقعیت اجتماعی خوب و برجسته‌ای دارد با او رفاقت ساز کنید، اما اگر حادثه‌ای پیش آمد و آن موقعیت اجتماعی از دست رفت، وی را فراموش کنید. رفاقت خود را در همه جا و همه حال حفظ کنید و در هر حالی دوست و رفیق خود را کمک کنید. البته فرض سخن حضرت علی (علیه السلام) آن است که رفاقت، به شکلی صحیح و پسندیده صورت گرفته و مورد توصیه و امضای اسلام است. لذا این گونه نیست که این فرمایشات گهربار درباره دوستی‌های نابه‌جا و خلاف شرع نیز قابل اجرا و سفارش باشد.

اگر با فاسد و فاسق باب رفاقت گشوده‌اید، دیگر نمی‌توان طبق این توصیه، هر جا که آن فاسق می‌رود همچون سایه او را همراهی کرد و به هر گرفتاری و مشکلی که در مسیر این زندگی ناپاک و شیطانی مبتلا شد، یاری‌اش داد و...؛ بلکه مقصود حضرت، آن است که اگر دوست خوب و صالحی یافتید او را رها نکنید. و اگر در جایی مرتکب اشتباهی شد، در اصلاح آن بکوشید و اگر احتیاج به کمک مالی داشت، از کمک به او مضایقه نکنید و حتی در این مسیر باید منافع مادی و گاه منافع معنوی خود را فدای پیوند رفاقت سازید. این سخنان نهایت اهتمام اسلام را به

حفظ رفاقت و صمیمیت نشان می‌دهد و هرچه این روابط صمیمانه‌تر باشد، نفع هر دو طرف نیز بیشتر و مطلوب‌تر خواهد بود.

دوری از انتقام : دو ضرورت بر زندگی اجتماعی انسان سایه افکنده است: یکی لزوم معاشرت با دیگران و دیگری مصون نبودن آدمی از خطا. حال با عنایت به این سخن اگر یکی از دو دوست دچار لغزشی شود، نه تنها در زندگی شخصی وی تأثیر می‌گذارد؛ بلکه در معاشرت او نیز مؤثر است. وقتی دوستی با دوست خود بد رفتاری می‌کند و آداب و موازین اخوت و صداقت را زیر پای می‌نهد راهی برخلاف دوستی در پیش گرفته است. در مقابل چنین فردی چه باید کرد؟

علی (علیه السلام): **لَا تَطْلُبَنَّ مُجَازَاتِ أَخِيكَ؛** اگر اشتباهی از دوست شما سر زد و نسبت به شما کوتاهی کرد یا حتی کار زشت و بدی مرتکب شد، فوراً درصدد انتقام بر نیایید و مقابله به مثل نکنید او را راهنمایی کنید تا به اشتباه خود پی ببرد و در صدد جبران برآید و عذرخواهی کند، نه اینکه شما هم در مقابل خطای او، مرتکب خطای دیگر شوید.

معیار و محدوده دوستی‌ها اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه ۳۱)

هم اندیشمندان و رهبانان

پرستند جای خدای جهان

همین گونه گفتند عیسی خداست مسیح بن مریم خداوند ماست

اگرچه که مأمور بودند چند که تنها خدا را عبادت کنند

یگانه خدایی که او ماندنیست بجز او خدایی نبودست و نیست

منزه تر از آن بود کردگار که بر او شریکی بخوانند و یار

أخبار، جمع حبر دانشمند و رُهبان، جمع راهب به معنای تارکِ دنیا و دیرنشین است. آنان با همه قداستشان بنده خدایند، نه معبود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند. اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است.

و فرمود: **مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ** هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش کرده. بنابراین عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین غلوّ و زیاده روی درباره انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

بخش ۶ : روش برخورد با مخالفان از منظر قرآن

انسان به علل و عوامل درونی و بیرونی چندی، خواسته یا ناخواسته با گروهی از افراد جامعه درگیر می شود. این درگیری دارای مراتبی است که از جمله می توان به درگیری در سطح مخالفت های قلبی و یا زبانی یا رفتاری اشاره کرد؛

مخالفان و مخالفت های اجتماعی

از آن جایی که انسان نمی تواند بدون حضور در اجتماع هر چند کوچک زیست کند، لذا باید شیوه های رفتار اجتماعی را نیز بیاموزد. بخش بزرگی از آموزه های انسانی، به آموزه های اجتماعی اختصاص دارد؛ چرا که انسان کم تر به مطالب و آموزه هایی نیاز دارد که تنها به حوزه فردی محض باز می گردد؛ بلکه حتی همان آموزه های اندکی که به حوزه های فردی اختصاص یافته به گونه ای مرتبط با حوزه های اجتماعی است.

شیوه های پیامبری در برخورد با مخالفان

شاید بهترین روش ها را در این حوزه همانند دیگر حوزه ها بتوان از شیوه و سبک زندگی پیامبران (صلوات الله علیهم) بویژه پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به دست آورد؛ زیرا ایشان به سبب این که بزرگ ترین دعوت کننده به سوی حق و عدالت بود، با بیش ترین مخالفت ها و واکنش ها از سوی اقشار

مختلف جامعه و طبقات اجتماعی مواجه شد و بیشترین اذیت و آزارها را تحمل کرد. **ما أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَْتَ؛** هیچ پیامبری چون من اذیت و آزار نشد. (بحارالانوار ج ۳۹ ص ۵۶)

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۲ طه **مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى**

نه قرآن بیامد ز یکتا خدا **که در رنج افتی تو ای مصطفی**

(از کثرت عبادت خدا و جهد و کوشش در هدایت خلق)

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ شعراء ۳

پیمبر تو ای مرد یزدان پرست **دهی جان خود را ز غصه ز دست**

از این غم که مردم به روز شمار **نیارند ایمان و بر کردگار**

(ای رسول ما) تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی آورند هلاک سازی.

**فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ
الْإِنْسَانَ كَفُورٌ** شوری ۴۸

اگر رو بتابند بار دگر **نمایند اعراض از این خبر**

نگهبان آنان نخواهی تو بود **که بر تو جز ابلاغ چیزی نبود**

چو بر آدمی رحمت آید زیادشود **نیک خوشحال و سرمست و شاد**

ولی گرسزای عملهای زشت بر او کیفر و قهر شد سرنوشت

بیپوید ره کفر و فسق و فجور شود از طریق خداوند دور

به مشقت و رنج و اندوهی که از سوی مخالفان تحمل میکرد، اشاره میکند و او را دلداری میدهد و میفرماید که وظیفه وی تنها رساندن پیام است و نمی بایست خود را به مشقت و رنج افکند و از فشارهای آنان و مخالفت هایشان اندوهگین شود.

آن حضرت همانند هر انسانی از مخالفت ها و مخالفان در رنج و عذاب بود؛ بلکه به یک معنا حزن و اندوه ایشان از مخالفت ها بیش از دیگران بود، چرا که هم آثار ابدی این مخالفت ها را در عذاب های دوزخ برای آنان می دید و هم این که از نظر عواطف و رحمت؛ قوی تر از دیگران بود. از این رو خداوند او را به عنوان رحمت برای جهانیان می ستاید و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء ۱۰۷)

خدا برگزیدت به پیغمبری مقامی ترا داد بر رهبری

که بر مردمان خوان رحمت نهی بشارت به لطف الهی دهی

و به خاطر رافت و رئوف بودن مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه ۱۲۸)

پریشانی و فقر و جهل شما بر او ناگوارست و بس ناروا

نجات شما راست خواهان به جان رئوف و رحیم است بر مؤمنان

و اذن بودن و شنیدن سخنان حتی مخالفان و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ
و يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً
لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه ۶۱)

گروهی از ایشان نبی را مدام رسانند آزار و گویند خام

عجب ساده شخصی است آری رسول هرآن چیز گوئی کند او قبول

بگو ای پیامبر که لطفی است این که باشد مرا خوی و خلقی چنین

محمد(ص) که نیکوترین بنده است دل از حُبّ ایمان بیاکنده است

بر افراد مؤمن کند اعتماد بود مطمئن ز آن کسان در بلاد

که بر مؤمنان، رحمتی ایزدیت که لبریز خوبی، تهی از بدیست

بیازارد ار کس، رسول خدا عذابی الیمست بر وی سزا

پیامبر(صلی الله علیه و آله) از انکار و مخالفت ها و تکذیبهای مخالفان، اندوهگین

میشد قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ

الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ انعام ۳۳

بدانیم حقا که این کافران که هستند بر دینت از منکران

سخنهای خامی بگویند چند که بسیار گردی غمین و نژند

همانا که این ظالمان دنی نکردند تکذیب تو ای نبی

به واقع بدین گفته ها و نسق نمایند تکذیب آیات حق

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ
نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ ٣٤

دگر مرسلین را از این پیشتر نمودند تکذیب از این بیشتر

علی رغم آزارهای زیاد صبوری نمودند اندر بلاد

نمودند بس روزگاران شکیب که شد یاری حق بر آنها نصیب

کسی را نباشد توان و سزا که آیات حق را کند جابجا

ز دیگر رسولان ازین پیشتر ترا آمد اکنون پیام و خبر

و از اینکه میدید سخنان به حق و عقلانی و عقلایی اش را به تمسخر
میگیرند و آن را باطل و سحر می شمارند، شگفت زده میشد

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ. وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً
يَسْتَسْخَرُونَ. وَ قَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.. (صافات ۱۲ تا ۱۵)

تو کردی تعجب ز گفتار من نیامد مگر باورت این سخن

تمسخر نمودند کفار خام بر این گفته حی و الامقام

بر آنها چو گویند اندرز و پند نخواهد فتد هیچ گه سودمند

بگویند حاشا که پیداست این که سحریست بس آشکار و مبین

ولی دلسوزانه از آنان می خواست که به جای این شیوه نادرست برخورد باحق و سخنانش، به درستی گوش کنند و تفکر و تدبر در آن نمایند تا در مسیری قرار نگیرند که به جرم و گناه ختم میشود

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (یونس ۴۱)

چو تکذیبت ای مصطفی کرده ان بسی افترا بر تو آورده اند

بگو کار من باشد از خویشتن سرانجام آن هرچه شد مال من

که کار شما نیز از بهر خود سرانجام آن نیک و بد، هرچه بُد

شما یید از کار نیکم جدا که بیزار هستم ز فعل شما

و سرانجام شوم ابدی برای آنان به عنوان کافران رقم میخورد و إِنَّ

يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (حج ۴۲ و ۴۴)

اگر کافران دین پاک تو را دروغین بخوانند ای مصطفی

مشو تنگدل چون که دیگر ملل بکردند زین پیشتر این عمل

بکردند تکذیب، عاد و ثمود که بر نوح هم، شرشان رو نمود

و نیز (قوم شعیب) اصحاب مدین (همه رسولان خود را تکذیب نمودند)

و موسی نیز تکذیب شد و من هم کافران را (برای امتحان) مهلت دادم

سپس آنها را (به عقوبت) گرفتم، و چقدر مؤاخذه و عقاب من (بر

کافران) سخت است!

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ
بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ

مبادا خوری غم تو ای مصطفی چو تکذیب کردند قول تو را
که پیشینیان هم از این پیشتر دروغین بخواندند زین بیشتر
رسل را که با حجت و بیّنات فرود آمدند از خدای حیات
دروغین بخواندندشان در کلام بر ایشان براندند کذبی تمام

ام أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (فاطر ۲۵ و ۲۶)؛

مجازات کردیم آنگه شدید همه کافران شقی و پلید

چسان سخت بود و گران قهر من چه سنگین بُدی آن عقاب و محن
چرا که اینگونه برخورد با حق و سخن حق، چیزی جز گرایش به ظلم و
ظالمان نیست وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ
هُمُ ظَالِمُونَ. (نحل ۱۱۳)

چو از بین ایشان رسولی بخواست که سازد هدایت بر آیین راست
دروغین بخواندند گفتار وی نمودند آیین تکذیب طی
ستمها نمودند بر نفس خویش بر آنها عذابی بیامد به پیش

اما دلسوزی ایشان و تحمل عظیم در برابر فشارها و برخوردهای نادرست مخالفان، موجب نشد تا بسیاری از ایشان در مسیر حق قرار گیرند و یا اگر قرار گرفتند در این مسیر تا پایان پایدار نبودند و به کمترین چیزی چون مال و ثروت و وسوسه قدرت و جاه و مانند آن کفر ورزیدند و بر علیه خلیفه و ولی الله قیام کردند و او را از مقام برحق خویش دور ساختند و گمراه شدند.

روش های برخورد با مخالفان

از شیوه های برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در قرآن گزارش شده می توان چند شیوه مهم و اساسی را به دست آورد که در این جا به آن ها اشاره می شود.

۱- صبر: شاید تحمل در برابر مخالفان و مخالفت ها، مهمترین و اساسی ترین اصل باشد که از سبک زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر پیامبران بویژه اولوالعزم آنان به دست می آید. آنان نشان دادند که می توان آستانه تحمل را چنان بالا برد که صدها سال دشنام و تحقیر و استهزاء را تحمل کرد، چنانکه نوح (علیه السلام) انجام داد و یا حتی در تمام عمر خشم و غضبی نگرفت و نفرین عمومی در حق ایشان نکرد، چنانکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) انجام دادند.

خداوند پیامبر را اسوه صبر و بردباری در برابر مخالفت ها و مخالفان معرفی میکند. آن حضرت چنانکه از آیات ۳۳ و ۳۴ انعام برمی آید، در برابر تکذیب و مخالفت ها صبر پیشه کرد **فَصَبِّرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا** و آن را امری شایسته برای خود و دیگران دانست.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

بر افراد مشرک به یکتا خدا انعام ۱۰۸ مگوئید دشنام یا ناسزا

مبادا که از جهل و عیب سرشت به یزدان بگویند دشنام و زشت

که هر قوم و هر امت و هر ملل هرآنچه نمایند اندر عمل

به چشمانشان جلوه دادیم خوب که آن را ببینند دور از عیوب

پس آنگاه بینی که در سرگذشت نمایند سوی خدا بازگشت

بگرداند آگاهشان کردگار به کل سخنها و پندار و کار

۲- تذکر و یادآوری و معرفی حق: به معنای این است که احتمال دهیم

آنان حق را نشناخته اند و با این ذهنیت به گفتگو و تذکر اقدام کنیم.

به سخن دیگر، اصل این است که از روی عناد و لجاجت و جحد به

انکار نپرداخته اند، بلکه به سبب عدم شناخت و یا نادرستی در فهم و

اشتباه در تشخیص حق از باطل، به باطل گرایش یافته اند.

بنابراین میتوان با تذکر و یادآوری، آنان را به سمت حق و حقیقت کشاند. از این رو خداوند در سوره انعام به پیامبرش یادآور می شود که اگر ایشان از در تکذیب وارد شدند، به آنها از رحمت گسترده خداوند در دنیا و آخرت سخن بگو و با این برخورد مناسب اجازه ده تا با فهم و شناخت از حق و باطل موضع گیری نمایند. به هر حال، تذکر و یادآوری حق گام مهمی در برابر مخالفان است.

۳- اعراض: شیوه هایی که در قرآن در برابر مخالفان اتخاذ می شود، شیوه گام به گام است. نخستین گام در برابر ایشان صبر و صبوری است. اعراض نوعی طرد اجتماعی است که می تواند آنان را به خود آورد. مخالفان باید درک کنند که مخالفت هایشان همواره بی پاسخ نخواهد ماند و دست کم نخستین پاسخ عملی به زشت گویی های آنان دوری و اعراض از آنان است.

خداوند در آیه ۱۱ مزمل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان میدهد که از مخالفان به ویژه تکذیب کنندگان اعراض کند وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا وَ كَارَ أَنْ كَافِرَانِ مَغْرُورٍ نِعْمَتٍ وَ مَالٍ (حرام) را به من واگذار و اندک زمانی به آنها مهلت ده

همه کاذبان را به من واگذار کمی ده تو مهلت بدان قوم خوار

تا وقت انتقام به زودی فرا رسد)؛ چراکه اینان قدر حق و حقیقت را ندانسته و شاکر نعمت های الهی نیستند. پس نوعی محدودیت در ارتباطات اجتماعی و طرد اجتماعی آنان میتواند زمینه هوشیاری و بیداری آنان را فراهم آورد و آنها را به راه حق و حقیقت بازگرداند.

۴- تبری: گام نهایی درباره مخالفان، تبری جویی است. هر انسانی لازم است که دلبستگی خویش به حق و ولایت مداری خود را نسبت به آن ابراز و اظهار نماید و نسبت به مخالفان و دشمنان، براءت و بیزاری جوید. این گام تاثیرات روانی و تربیتی نیز دارد؛ زیرا برخی از افراد تنها زمانی هوشیار و بیدار می شوند که فراتر از طرد اجتماعی و اعراض، از آنان به عنوان دشمنان حق و دوستان باطل براءت و تبری جسته شود.

اعلان و اظهار بیزاری می تواند ایشان را هوشیار و بیدار کند. بعلاوه این گونه رفتار، موجب می شود تا مرزهای میان حق و باطل شناخته شود و دیگران که در دام فتنه ها گرفتار میشوند بتوانند حق را بشناسند و موقعیت خود را بازسازی و تبیین نمایند **ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ** (یونس ۱۴)

پس از آن همه قومها در زمین
شما بیدار کنون در آن جانشین
ببینیم تا چون عمل می کنید
خواه حق یا که اهریمنید

در حقیقت اعلان و اظهار برائت کارکردهای چندگانه ای دارد که از جمله هشدار به مخالف برای بیداری، هوشیار کردن دیگران برای رهایی از دام فتنه و مرزبندی میان حق و باطل است.

بی گمان تبری جویی رسمی از مخالفان به ویژه کسانی که در اصول اساسی با شما در اختلاف و تضاد هستند، به معنای شفاف سازی موضع و همچنین موقعیت است و اجازه نمی دهد تا کسانی از عدم شفافیت مواضع و موقعیت استفاده کنند و زمینه فتنه را فراهم آورد.

برای جلوگیری از هرگونه شبهه افکنی و بسترزدایی از فتنه ها لازم است که شفاف سازی در این زمینه صورت گیرد. از این رو تبری و برائت جویی از مخالفان و مخالفت ها در سطوح عالی لازم و ضروری است.

البته در شرایطی که مخالفان به دشمنان تبدیل می شوند و در مقام عمل بر می آیند، شیوه های عمل نیز به همان اندازه تغییر می یابد که این بحث بیرون از موضوع می باشد و در جای خود به آن پرداخته می شود.

شیوه برخورد با معاندان

راه صحیح و منطقی در این اختلافات این است که سعی کنیم با دلیل و منطق و با شیوه ای که تعصبات طرف را تحریک نکند حقیقت را به طرف مقابل بشناسانیم. مرحوم آیت الله بهجت فرمودند: این صحیح نیست که ما از اول با یک نفر سنی مذهب درباره مسائلی که موجب ناراحتی شان می شود با شدت و حدت بحث کنیم. بهترین راه این است که ما به آنها بگوییم شما در فقه تابع چهار نفر از علمای بزرگ هستید؛ ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد بن حنبل. ابوحنیفه و مالک مستقیماً شاگرد امام صادق علیه السلام بودند. خودشان هم افتخار میکردند.

برخورد با معاندان؛ بحث منطقی توأم با ادب

اما در برابر معاندین و یا کسانی که آن چنان تحت تأثیر تبلیغات اینان قرار گرفته اند که یقین کرده اند که مذهبشان حق و مذهب شیعه باطل است، چه وظیفه ای داریم؟ اگر ما در بیان حق و اثبات بطلان مذاهب باطل، کوتاهی کنیم به خدا، به پیغمبر، به انسانیت، به شهدا، به گذشتگان و به آیندگان خیانت کرده ایم.

در این صورت ما هم عملاً جز شیاطینی شده ایم که راه حق را مسدود میکنند و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم معتمدون قصص ۳۸ وقتی حقیقت را بیان نکنیم آنها سوءاستفاده می کنند و می

گویند: اگر مطلبی داشتند می گفتند و از خودشان دفاع می کردند. پس
وظیفه برابر این افراد چیست؟

اصل مسأله حفظ وحدت در این جاست. اگر ما با اینها برخورد
پرخاشگرانه و تند و متعصبانه داشته باشیم چه نتیجه ای دارد؟

نتیجه اش این است که بر عناد آنهایی که معاند هستند افزوده می شود
و برای آنهایی که در اثر جهل به باطل مبتلا شده اند بهانه ای پیدا می
شود که از ما رو برگردانده و بگویند: اگر حق بودند چرا باید درشتی
کنند؟! مطلب حقشان را با دلیل بیان میکردند.

چنین روشی باعث می شود ما را باطل محسوب کنند. ممکن است گفته
شود که: در بعضی زیارتها برخی افراد لعن شده اند، و ما بر اساس همین
زیارات مصادیق آنها را لعن میکنیم.

ولی در این روایات و زیارات گفته نشده است که بروید بالای مناره
بایستید و لعن کنید، یا بروید پشت بلندگو لعن کنید!

بله، قرآن هم خیلی جاها صریحا افرادی را لعن کرده است؛ بلکه می گوید:
اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون خداوند آنها را لعن میکند و لعنت
همه لعن کنندگان بر این افراد باد! این لعن قرآن است؛

پرهیز از دوستی و تعامل با ظالم

«صفوان بن مهران» یک مرد سرمایه دار و شتردار بود و به مردم شتر کرایه می داد صفوان نزد هارون منزلتی داشت و در سفرها به او شتر کرایه می داد، ضمن اینکه از محبین امام موسی بن جعفر (علیه السلام) هم بود. روزی امام او را احضار کردند و فرمودند: من تو را آدم خوبی می دانم، ولی یک کار تو بد است! عرض کرد: آقا؛ آن کار چیست؟ بفرمایید تا آن را ترک کنم. فرمود: شترهای خود را به این مرد (هارون) کرایه می دهی، این کار تو را نمی پسندم.

عرض کرد: من این شترها را در سفر معصیت به او نمی دهم، در سفر حج به او کرایه می دهم و خود هم همراهشان نمی روم، کارگران من می روند. فرمود: آیا پس کرایه اش می ماند تا برگردد و بدهد یا خیر؟ گفت: بله، مقداری را اول می دهد و بقیه را بعد از مراجعت. فرمود: طبعا دوست داری که او زنده بماند تا برگردد و پول تو را بدهد. آیا این طور نیست؟ گفت: بله، همین طور است. فرمود: **من احب بقاء هم فهو منهم** هر کس دوستدار زنده ماندن ظالمان باشد از آنها حساب می شود. او سخت دگرگون و وحشت زده شد، رفت و تمام شتران خود را فروخت تا آخر عمری در جرگه ظالمان نباشد.. (صفیر هدایت، آیه الله ضیاء آبادی، جزوه توبه)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

کسانی که گشتند از کافران برفتند در زمره منکران

اگر خود نگوئی و گوئی تو پند تفاوت ندارد که مؤمن نیند

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾

نهاده خدا مهر بر قلب و گوش دو چشمانشان را شده پرده پوش

همانا که از سوی یزدان پاک برایشان عذابی است بس دردناک

و یا در سوره یس می فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾

طریق نکور از پیش و ز پس بر آنها بکردیم مسدود و بس

فکندیم پرده به چشمانشان که از حق نبینند هرگز نشان

و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

گر خود نگوئی و گوئی تو پند تفاوت ندارد که مؤمن نیند

که دانسته و آگه از وصف حال نمایند با راه برحق جدال

این طور نیست که همه تابع دلیل و برهان باشند؛ اما نباید گمان کنیم که همه معاندند. شاید اکثریت مردم این گونه اند که اگر حقیقت را بشناسند، به آن ایمان می آورند.

بخش ۷ : ۱۰ دستور مهم اخلاقی قرآن کریم در مقابله با مخالفان

پایان سوره (نحل) یک رشته دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی، و طرز بحث، چگونگی کیفر و عفو، و نحوه ایستادگی در برابر توطئه ها و مانند آن، بیان شده است که می توان آن را به عنوان اصول تاکتیکی و روش مبارزه در مقابل مخالفین در اسلام نامگذاری کرد و به عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده نمود.

۱. نخست می گوید: به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن **أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ**. نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود.

هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شیکبایی کارگر نیفتاد باز نباید مایوس و دلسرد شد، و یا بی تابی و جزع نمود، بلکه باید باحوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می گوید: بر آنها

اندوهگین مباش و لا تَحْزَنَ عَلَيْهِم

۲. و به وسیله اندرزه‌های نیکو و الموعظة الحسنه یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که

با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت

۳. و با آنها (مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز و **جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**. و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. و در پایان آیه اضافه می کند: پروردگارت از هر کسی بهتر می داند، چه کسی از راه او گمراه شده است و چه کسانی هدایت یافته اند **إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**. اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا می داند و بس.

۴- تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی، عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد و آنها دست به تعدی و تجاوز زدند، در اینجا دستور می دهد: اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و نه بیشتر از آن **وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ**. **۵.** ولی اگر شکیبایی پیشه کنید (و عفو و گذشت) این کار برای شکیبایان بهتر است **وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ** در بعضی از روایات می

خوانیم که این آیه در جنگ (احد) نازل شده، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) وضع دردناک شهادت عمویش حمزة بن عبدالمطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده، بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده، و کبد یا قلب او را بیرون کشیده، و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار منقلب و ناراحت شد و فرمود: خدایا! حمد از آن توست و شکایت به تو می آورم، و تو در برابر آنچه می بینم یار و مددکار مایی.

سپس فرمود: اگر من بر آنها چیره شوم آنها را مثله می کنم، در این هنگام آیه فوق نازل شد. بلافاصله پیامبر عرض کرد: **أَصْبِرْ أَصْبِرْ خدایا! صبر می کنم، صبر می کنم!** با این که این لحظه شاید دردناکترین لحظه ای بود که در تمام عمر، بر پیامبر گذشت، ولی باز پیامبر بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد.

۶ - این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی خواهد گذارد که بدون هیچ چشم داشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد، و لذا قرآن اضافه می کند: شکیبایی پیشه کن و این شکیبایی تو جز برای خدا (و به توفیق پروردگار) نمی تواند باشد **وَ أَصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ**

۷. هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبایی کارگر نیفتاد باز نباید مایوس و دلسرد شد،

و یا بی تاب و جزع نمود، بلکه باید باحوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می گوید: بر آنها اندوهگین مباش و لا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ

۸. با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه بر ندارد و به طرح نقشه های خطرناک پردازد، در چنین شرایطی موضعگیری صحیح همان است که قرآن می گوید: و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر و لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ.

نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود.

چرا که تکیه گاه شما خداست و با استمداد از نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و عقل می توانید این توطئه ها را خنثی کنید و نقش بر آب. ۹. خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا. تقوا در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از

دروغ و تهمت پرهیز نمود، و حتی در میدان جنگ همانگونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود:

به بی دفاعان نباید حمله کرد، متعرض کودکان و پیران از کار افتاده نباید شد، حتی چهار پایان را نباید از بین برد، مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن قطع نمود؛ خلاصه تقوا و رعایت اصول عدالت در برابر دوست و دشمن عموماً باید انجام گیرد و اجرا شود.

۱۰. و (خداوند) با کسانی است که نیکوکارند وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از بهترین روشهای مبارزه است، و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه، مثل رفتاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشرکان مکه بعد از فتح نمود.

دقت در موارد ده گانه برنامه فوق که تمام خطوط اصلی و فرعی برخورد با مخالفان را مشخص می کند نشان می دهد که از تمام اصول منطقی، عاطفی، روانی تاکتیکی و خلاصه همه اموری که سبب نفوذ در مخالفین می گردد باید استفاده کرد.

و اگر مسلمانان در برابر مخالفان خود این برنامه جامع الاطراف را به کار می بستند، شاید امروز اسلام سراسر جهان یا بخش عمده آن را فرا گرفته بود.

- سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد و گناه است. ۶۱ و ۶۲ مائده
- قدرت های استکباری با صرف ثروت های کلان که از راه نامشروع به
دست آورده سعی می کنند سدّ عن سبیل الله شده و مردم را از حق
بازدارند تا هرچه بهتر و بیشتر بتوانند به غارت منابع و ملت ها پردازند .
۳۶ انفال ۸۷ طه

- روش قدرت های نرم طاغوتی در برابر برخورد نرم اولیای الهی تعدی و
تداوم طغیانگری است. طه ۴۵ و ۵۶ . ۵۷ . ۶۰ .

- دین سازی، بدعت و نوآوری در دین و آیین و تحریف که توسط
دانشمندان و علمای وابسته به کفار صورت می گیرد، یکی دیگر از راهکار
های مخالفین اسلام جهت موازی سازی با اسلام و مبارزه و نابودی آن
است. ۷۹ بقره

- سران کفر به جای پرستش خدای یگانه، نمادهای مادی را مورد پرستش
قرار می دهند و دیگران را نیز به آن دعوت می نمایند. ۵۱ و ۵۴ بقره

- فاسقان پیمان با خدا را می شکنند، پیوندها را قطع می کنند و در زمین
فساد می نمایند ۲۷ بقره

- طاغوت ها از مشاوران، و علمای وابسته و هنرمندان و سوءاستفاده از برتری های علمی در جهت منحرف کردن مردم از جبهه حق و غارت منابع آنان بهره می گیرند. ۸۵ و ۹۸ طه ۱۸۴ اعراف ۳۴ توبه ۶۷ احزاب ۳۶ و ۳۷ غافر

- پیروی از گمان و هوای نفس، ضایع کردن نماز و احکام اسلام و تکبر و حسادت در برابر جبهه حق یکی دیگر از راهکارهای مخالفان اسلام است.

۱۶ طه- ۸۷ بقره- ۵۹ مریم- ۱۱۶ انعام- ۳۶ یونس- ۵۹ هود

- بهره گیری از فنون هنری و هنرهای نمایشی و تجسمی و تبلیغات رسانه ای با استفاده از سخنگویان باطل و اظهارنظرها و القای شبهات خصوصا برای نسل جوان با برگزاری جلسات اعم از سمینار و... جهت خاموش کردن نور الهی و شست و شوی مغزی مردم از دیگر راهکارهای دشمنان اسلام است. ۳۲ توبه ۸۵ و ۸۸ طه ۴۵ اعراف ۱۹ هود

- مشرکان، منافقان و مخالفان پیامبران به پیمان ها و قراردادهای منعقد شده طرفین پایبند نیستند و زبان و دل آنان یکی نیست. ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ توبه- ۱۵۵ نساء - منافقان پیمان شکنی کرده و روحیه دروغگویی و نفاق دارند. ۷۷ توبه

- مخالفان با گذشتن دست بر دهان حقگویان صدای آنان را در گلو خفه می کنند. ۹ ابراهیم

- کفار همه را به کیش خود می خوانند در صورتی که مقاومت نمایند آنان را اخراج و تبعید می نمایند. « ۱۳ ابراهیم » و کسانی را که بگویند « ا... پروردگار ماست » از شهر و دیار خود به ناحق اخراج می کنند. ۴۰ حج

- کفار در تبلیغات خود بر ضد پیامبران و رهبران الهی، خلقت هستی را بی هدف و باطل می پندارند. سوره ص ۲۷

- تهدید، ارباب، شکنجه، قطع اعضای بدن، تعقیب، اخراج، تبعید، سنگسار کردن، قتل و سوزاندن، شبیخون به آنان و جاسوسی علیه پیامبران و رهبران الهی و پیامبران آنان در رأس برنامه های مخالفین اسلام اعم از کفار و منافقین است. ۳۰ انفال- ۱۰۳ اسراء- آیه ۲۰ سوره کهف- ۶۱، ۸۵، ۸۷، ۲۴۶ بقره- ۱۵۵، ۱۵۶ و ۱۵۷ نساء- ۴۹ و ۵۶ نمل- ۸۸ اعراف- ۲۹، ۱۱۶ و ۱۶۷ شعرا- ۷۴ توبه- ۸۳ یونس

- مخالفین انبیاء تبلیغات درون گروهی داشته به طوری که روش های شیطنت آمیز را به یکدیگر می آموزند و به تبادل تجربه در گمراه کردن هرچه بیشتر مردم می پردازند. ۱۱۲ انعام- ۶۹ آل عمران

- یکی از راهکارهای مخالفین اسلام نفوذ در دل جبهه حق با ایمان آوردن ظاهری برای جمع آوری اطلاعات و شناسایی افراد حقجو و در نهایت بازگشت از ایمان و اظهار آن به افراد مؤمن جهت تضعیف جبهه حق می

باشد. ۷۲ آل عمران

- اگر خوبی و موفقیت به اهل حق رسد دشمنان غمگین و هراسان می شوند و اگر شکست یا بد به اهل حق وارد شد آنان به خوشحالی می پردازند. ۱۲۰ آل عمران

- مخالفان آگاهانه و از روی غرض ورزی به انکار و کتمان حقایق می پردازند و هم خود و هم دیگران را گمراه می سازند. ۷۰ آل عمران- ۴۴ نساء- ۱۴۶ بقره

- منافقین داخلی اسلام نداشتن تخصص و فنون در برخی زمینه ها اعم از نظامی و... را بهانه ای برای ترک وظیفه خود خصوصاً در هنگامه سختی ها و خطرات قرار می دهند. ۱۶۷ آل عمران

- منافقین در جبهه های حق و باطل اعم از احزاب و گروه های گوناگون و... نیرو داشته و با ظاهرسازی و عدم بیان روشن مواضع در دل پایگاه های مسلمانان و دشمنان اسلام جای پایی برای خود پیش بینی می کنند تا هرکدام موفق شدند منافعشان حفظ شود. ۱۴۲ نساء

- قرآن کریم وضعیت منافقان را این چنین ترسیم می کند: بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروهند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند برای او راه نجاتی نخواهی یافت. ۱۴۳ نساء

- نبوت یک جریان و سنت دائمی و همچون زنجیر به هم پیوسته است.
مخالفین انبیاء با تأیید بعضی پیامبران و تکذیب بعضی دیگر می خواهند
در این میانه راهی در پیش گیرند که مطابق هوس آنان باشد. ۱۵۰ نساء
- مخالفان برای انکار دعوت های الهی به پیامبران می گفتند: شما هم
مثل ما بشرید و ادعای نبوت دروغ است ۱۵ یس ۱۸۶ شعرا ۷ فرقان ۴ ص
۲۴ غافر منافقان گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما
ندادند ۱۲ احزاب

- منافقین تو دل مردم را خالی می کنند و همچنین آنان در موضع گیری
ها، بیانیه ها و تمام مطالب مربوط به فرهنگ اسلامی و دینی را سانسور
می کنند و جملات و کلمات و اصطلاحات خودشان را می گنجانند .
احزاب ۱۳

- استفاده از خوانندگان، گویندگان وابسته و منحرف که با سخنان باطل
و بیهوده مردم را سرگرم نموده و از حق بازدارند ۶ لقمان

- هرگاه پیامبران و رهبران الهی، قانونی آورند و پیاده کنند که با سلیقه
آنان هماهنگ نباشد و منافع آنان را تأمین نکند با تکبر مقابل آن می
ایستند. ۸۷ بقره- ۶۶ تا ۷۰ مؤمنون

- تمدن و رفاه کاذب کفار، عامل غرور و مانع حق پذیری آنان است.
۱۲۸ و ۱۲۹ شعراء

- کشتن نیروهای کارآمد و مستعد و زنده نگه داشتن افرادی دیگر اعم از زنان و... بهره کشی فکری، کاری و جنسی از آنان و ایجاد تفرقه و دشمنی بین افراد و ملت ها از راهکارهای طاغوت ها در طول تاریخ بوده است.
« ۲۵ غافر - ۱۲۷ اعراف - ۶ ابراهیم - ۳۲ روم »

- مشرکان لجوج با تحریف حقایق موجب اختلاف و تفرقه در جهان شده و همواره در ستیزه ای عمیق با اهل حق هستند. « ۱۷۶ بقره »

- سردمداران کفر با روش های مختلف سعی دارند پیام های رهبران الهی به مردم حق طلب نرسد. با استفاده از رسانه ها، پارازیت، جار و جنجال کردن، افسانه بافی، ایجاد تردید و سؤالات نابجا، ایجاد نیروهای کاذب و... انحراف مسیر حق را در نظر دارند. ۲۶ فصلت - ۸۶ اعراف - ۴۷ انفال.
- سردمداران کفر نه تنها خود ایمان نمی آورند بلکه راه ایمان آوردن دیگران را نیز سد می کنند و مردم را از قرآن و پیامبر بازمی دارند و خودشان نیز از هدایت محروم می شوند. « ۲۰ دخان - ۲۶ انعام »

- معیار شایستگی مدیریت و رهبری جامعه از دید سران کفر و پیروان آنان، ثروت و مادیات است ۲۴۷ بقره

- مخالفین اسلام حتی برای گمراه ساختن پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و مدیران ارشد سطوح گوناگون جوامع اسلامی برنامه داشتند و دارند. ۱۱۳ نساء

- کفار هم به قرآن اشکال می کردند که نوآوری ندارد بلکه افسانه های قدیمی است و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می بردند که رونویسی کرده است و هم یارانی خیالی در دیکته کردن برای پیامبر در نظر می گرفتند. تهمت تحجر، سنت گرایی و کهنه پرستی از قدیمی ترین تهمت به رسولان الهی در طول تاریخ بوده است. ۵ سوره فرقان- ۲۴ حجر ۲۵ و ۱۰۵ انعام- ۳۱ انفال- ۸۳ مؤمنون.

- مشرکان لجوج به قدرت های توخالی خود می نازند لذا می بینیم (مخالفتان) گفتند، ای نوح! تو واقعاً با ما جدال و جر و بحث زیادی نمودی (اکنون دیگر بس است) اگر راست می گویی، آنچه را (از عذاب الهی) که به ما وعده می دهی بر سر ما بیاور؟! ۳۲ هود

- کفار در برابر رهبران الهی، از تمام ظرفیت های خود بهره می گیرند.
طه ۶۰

- مشرکان و منافقان که ولایت غیرالهی را برگزیدند و شرک ورزیدند بنیاد و پایه حکومت هایشان مانند خانه عنکبوت بی اساس است عنکبوت ۴۱ - مخالفین پیامبران و رهبران الهی خصوصاً نفوذی ها مانند منافقین داخلی جهت ضربه زدن به مسلمانان و نفوذ بهتر در جبهه حقگویان حالات، وضعیت، قیافه و چهره خود را تغییر داده و یا می پوشانند تا شناسایی و شناخته نشوند هود ۵

-مشركان، كفار و منافقين نه تنها مسلمانان بلکه انبيای الهی را نیز گمراه

تلقى می کنند اعراف ۵۱

- سران کفر با گستاخی و با بی شرمی انبيای الهی را بی خرد و دروغگو

خطاب می کنند اعراف ۶۶

- سران و اشراف مشرک، پیروی مردم از انبياء و رهبران الهی را زیانبار

معرفی کرده و برعلیه آنان جوسازی می کنند. ۹۰ اعراف

- اشراف و سران مشرکین، جوسازی می کردند که انبيای الهی می خواهند

مردم را از سرزمینشان بیرون کرده و خود صاحب آن جا شوند. یونس ۲ و

۷۸. ۱۰۹ اعراف ۱۲۳ طه ۵۷، ۶۲. ۶۳. شعراء ۳۵



اگر باید با اولیای خدا دوستی کرد، با دشمنان خدا هم باید دشمنی کرد. این فطرت انسانی است و عامل تکامل و سعادت انسانی است.

اگر دشمنی با دشمنان خدا نباشد، به تدریج رفته رفته رفتار انسان با آنها دوستانه می شود و در اثر معاشرت، رفتار آنها را می پذیرد و حرف هایشان را قبول می کند. کم کم شیطان دیگری مثل آنها می شود

قرآن: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَیْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (نساء ۱۴۰)

خدا داده دستور گر که شما	ببینید بر آیه های خدا
تمسخر برانند و تکفیر و ظن	نگردید با آن کسان هم سخن
که تا دست شویند ز آن ریشخند	به بحثی دگر داخل آیند چند
اگر در زمان تمسخر به دین	بگردید با آن کسان همنشین
شما هم چو آن مردمان دورو	منافق بگردید بی گفتگو
دورویان و کفار را کردگار	به دوزخ کشاند به روز شمار

چنانچه ببینی کسانی نسبت به دین بدگویی و اهانت می کنند، با سستی و با زبان مسخره و استهزا سخن می گویند، به آنها نزدیک نشو. هرچه گفتند، گوش نده تا زمانی که به بحث دیگری پردازند.

سرانجام کسانی که نسبت به استهزاکنندگان دین محبت می ورزند و به آنها روی خوش نشان می دهند این است که تدریجا حرفهای استهزاکنندگان بر آنها اثر می گذارد. وقتی حرفهایشان اثر کرد، در دل هایشان شک به وجود می آید و اگر شک ایجاد شد، اظهار ایمان نفاق می شود.

دشمنی با دشمنان، سیستم دفاعی در برابر خطرها

دشمنی با دشمنان، سیستمی دفاعی در مقابل ضررها و خطرهای ایجاد می کند. بدن انسان همان گونه که عامل جاذبه ای دارد که مواد مفید را جذب می کند، یک سیستم دفاعی نیز دارد که سموم و میکروبها را دفع می کند. اگر بگوییم ورود میکروب به بدن ایرادی ندارد! به میکروب خوش آمد گفته و بگوییم مهمان هستید! احترامتان واجب است! آیا در این صورت بدن سالم می ماند؟ باید میکروب را از بین برد. این سنت الهی است. این تدبیر و حکمت الهی است که برای هر موجود زنده ای دو سیستم در نظر گرفته، یک سیستم برای جذب و دیگری سیستم دفع. در روح انسان نیز باید چنین استعدادی وجود داشته باشد.

باید یک عامل جاذبه روانی داشته باشیم تا از کسانی که برای ما مفید هستند خوشمان بیاید، دوستشان بداریم، به آنها نزدیک شویم، از آنان علم، کمال، ادب، معرفت و اخلاق فرا بگیریم. و در مقابل، باید عملاً با کسانی که برای سرنوشت جامعه مضر هستند دشمنی کرد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ ... شما باید به حضرت ابراهیم (علیه السلام) و یاران او تأسی کنید. می دانید که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در فرهنگ اسلام جایگاه بسیار رفیعی دارد، آن گاه که به (کفار) قوم خود گفتند: حتما ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم، ما به (آیین و خدایان) شما کفر ورزیدیم، و همیشه میان ما و شما عداوت و دشمنی پدیدار است تا آن گاه که به خدای یگانه ایمان آورید جز گفتار ابراهیم به پدرش (یا ناپدری یا عمویش) که من برای تو (از خدا) آمرزش خواهم خواست و من برای تو از خدا (جز درخواست) چیزی را مالک نیستم پروردگارا، ما بر تو توکل کردیم و (به دل) به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت (همه) به سوی توست.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم می فرمود من تابع ابراهیم هستم. اسلام هم نامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام به این دین و آیین داد: هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ... (حج ۷۸) آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش، و هم در این قرآن، مسلمان نامید....

و اینکه ابراهیم را پدر مسلمین خواند به جهت آنست که او کسی است که تسلیم خدا شد. و فرمود هر کس از من پیروی کند، از من است، پس تمامی مسلمانان دنیا در هر جا که باشند فرزندان ابراهیم و ذریه او محسوب می شوند.

آنگاه می فرماید: مسلمان نامیدن، معلوم می شود خداوند بر مؤمنان منت نهاده و اسلام آنها را پذیرفته است.

و این برای آنست تا رسول گرامی اسلام شاهد و گواه بر اعمال خلائق باشد و امت اسلام نیز گواه بر اعمال سایر امتها باشند.

پس بنابراین واجب است بر شما که واجبات عبادی و مالی را بجا آورید و در همه احوال به خدا متمسک شوید و به آنچه امر می کند، عمل کرده و از آنچه نهی می کند خودداری کنید.

آمیزه از عشق و نفرت، تولی و تبری

زیارت نامه اولیاء آمیزه اسلام و لعنت است، عشق و نفرت، خواندن و راندن و این فرهنگ رویکرد تعادل رفتاری و نگرشی را تضمین میکند . در قرآن باورمندان پیامبر و همراهان او **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا** (فتح ۲۷) در این آیه، شیوهی ارتباطات يك مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «أَشِدَّاءُ» شدت و سختی.

با خودی‌ها. «رُحَمَاءُ» محبت و مهربانی.

با خداوند. «رُكَّعًا سُجَّدًا» عبودیت و بندگی.

با خود. «يَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

معرفی شده اند یعنی در رویاروی ستم همه خشم، نفرت بغض و شدت اند و با دوستان و همراهان همه عشق، رحمت و لطافت هستند.

امام صادق تبری را نشانه صداقت در صحت دانسته، فرمود: دروغ می

گوید آن که ادعای دوستی ما دارد و از دشمنان ما دوری نمی‌گزیند .

در رجزهای یاران، نفرت از آل زیاد و آل مروان فراوان است و در همان

رجزها تموج ارادت و ولایت اهل بیت و عشق ورزی به ابا عبدالله(علیه

السلام) دیده می‌شود.

شکوه‌مندترین نمونه های آن رجز عباس (علیه السلام) است که حسین را مولا و سید می خواند و در شهادت عطش، همه هستی خود را به پای امام صادق الیقین می ریزد

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمُوْا يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَن دِيْنِيْ وَعَنْ اِمَامِ صَادِقِ الْيَقِيْنِ
نجلی النبی الطاهر الامین ملتها برای پی بردن به عینیت مفهوم تولی و تبری در دین، به فرهنگ عاشورا که از هر چیز دیگری بهتر این مفاهیم را تداعی می کند توجه و تفقه داشته باشند.

تبری از فروع دین و واجب است

خداوند می فرماید شما باید به ابراهیم (علیه السلام) تاسی کنید. کار ابراهیم بت شکن چه بود؟ ابراهیم نبی و یارانش به بت پرستانی که با آنها دشمنی می کردند و ایشان را از شهر و دیار خود بیرون راندند گفتند: اَنَا بُرِّئُ مِنْكُمْ من از شما بیزارم. اعلان برائت کردند. بعد به این هم اکتفا نمی کند. می فرماید بین ما و شما تا روز قیامت دشمنی و کینه برقرار است، مگر اینکه دست از خیانتکاری خود بردارید. اینکه ما نسبت به دشمنان اسلام و شیطان بزرگ اینقدر کینه داریم و اجازه نمی دهیم شعار «مرگ بر آمریکا» حذف شود، تاسی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

قرآن می فرماید شما باید از ابراهیم یاد بگیرید و صریحاً بگویید مرگ بر دشمن اسلام و عداوت و دشمنی خود را نسبت به دشمنان دین اعلام

کنید. همه موارد، جای لبخند نیست. در بعضی موارد باید عبوس بود، باید اخم کرد، باید صریحاً گفت ما دشمن شما ایم، ما آشتی نمی‌کنیم، مگر دست از خیانت بردارید این دستور قرآن است.

دو فرع **تولی و تبری** را نیز جزء فروع دین به حساب می‌آورند. یعنی از جمله واجباتی که همه مسلمان‌ها باید توجه داشته باشند و به آنها عمل کنند، این است که باید دوستان خدا را دوست بدارند و با دشمنان خدا نیز دشمنی کنند. تنها دوستی دوستان خدا کافی نیست؛ اگر دشمنی با دشمنان خدا نباشد، دوستی دوستان هم از بین خواهد رفت. اگر سیستم دفاعی بدن نباشد، آن سیستم جذب هم، نابود خواهد شد. آنچه مهم است این است که ما جای جذب و دفع را درست بشناسیم.

ما نمی‌توانیم از برکات حسینی استفاده کنیم، مگر اینکه اول دشمنان او را لعن کنیم

اما در مورد دشمنان غدار، کینه توز و قسم خورده. **وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ** تا دست از انقلابتان بردارید، آمریکا از شما راضی نخواهد شد.

بدان ای پیمبر نصار و یهود ز کارت نخواهند خشنود بود

مگر آنکه زان دین کنی پیروی که ایشان نمایند زان رهروی
 بگو ای پیمبر که آیین راست به تنهایی آئین یکتا خداست
 پس از آنکه حق شد ترا آشکار خداوند دیگر ترا نیست یار
 گر از دین آنها اطاعت کنی هواهای ایشان اجابت کنی

بزرگداشت مراسم سیدالشهداء بازسازی حیات حسینی است، تا از آن حیات به نحو احسن استفاده شود و نباید به بحث‌های علمی اکتفا شود. چون انسان به برانگیخته شدن عواطف و احساسات احتیاج دارد. نباید به عواطف مثبت، به شادی، به خنده، بسنده کرد، زیرا زنده نگه داشتن خاطره سیدالشهداء (علیه السلام) و مظلومیت او از راه احساسات شورانگیز حزن سوگواری امکان دارد. و بالاخره همراه با آن همه درود و سلام و عرض ارادت به خاک پای حسینی و به خاک قبر حسینی، باید بر دشمن حسین (علیه السلام) دشمن اسلام و دشمنان خدا لعن و نفرین کرد. تنها سلام و درود مشکل را حل نمی‌کند.

ما نمی‌توانیم از برکات حسینی استفاده کنیم، مگر اینکه اول دشمنان او را لعن کنیم، بعد بر او سلام بفرستیم، قرآن هم اول می‌فرماید: **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** پس در کنار سلام، باید لعن هم باشد. در کنار ولایت، باید تبری و اظهار دشمنی نسبت به دشمنان اسلام هم باشد. اگر این گونه شدیم، حسینی هستیم؛ وگرنه خودمان را به حسین (علیه السلام)

نسبت ندهیم. شاید برای برخی ها این امر غیرمنطقی و نابخردانه باشد که انسان یا جامعه ای یا کشوری با ملتی یا نظام سیاسی دشمنی ورزد و به هیچ وجه حاضر به کنار آمدن با آن یا مذاکره و گفتگو و معامله با آن نشود. به نظر می رسد که چنین رفتار و رویه ای به دور از عقلانیت و انسانیت باشد؛ اما به نظر می رسد که سیاست های اسلامی و اندیشه سیاسی اسلام رویه ای را در پیش گرفته است که جنگ و جهاد را در آن پایانی نیست. این دشمنی نسبت به کافران و مشرکان بلکه حتی اهل کتاب در آیات قرآن به گونه ای بیان شده که گویی پایانی بر آن نیست. در جهان امروز همین سیاست با خاستگاه آموزه های وحیانی قرآن، بیش از سی سال است که میان ایران و آمریکا و اسرائیل دشمنی افکنده. بگونه ای که امکان پایانی برای این جنگ سرد و گرم و نرم و سخت متصور نیست. امروز نیز وظیفه ما مسلمانان به خصوص رهبران جامعه اسلامی، عمل به دستورات فروع دین است و بدون عمل به آنها، پیروزی بر خیل دشمنانی که از هر سو ما را احاطه کرده اند ممکن نیست.

امام خمینی(ره) در مورد نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از استقامت یارانش در مقابل دشمنان می فرماید: «پیغمبر اکرم نگران بود راجع به این که آیا ملتش در مقابل عداوت بعضی استقامت می کنند یا نه؟ به نظر می رسد که نگران بوده است از اینکه مبادا ملتش، امتش خدای نخواستہ استقامت نکنند. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۴)

بخش ۱۰ : ظهور تولی و تبری در زیارت عاشورا

از تأکید بر زیارت امام حسین به گونه کلی و زیارت آن حضرت در روز عاشورا و خواندن زیارت عاشورا در همه ایام استفاده می شود که یکی از نکات مورد توجه تجلی و ظهور تولی و تبری در زندگی شیعیان و پیروان اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. در زیارت عاشورا تولی و اظهار ولایت و پذیرش آن به خوبی آشکار است و همچنین تبری و اظهار برائت و انزجار از ظالمان و ستمگران و کسانی که آنها را به شهادت رساندند.

فرازهایی که گویای تولی است

الف: در فراز اول که با سلام و درود بر آن حضرت آغاز می شود و زائر میگوید: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ** سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین و سرور اوصیاء، سلام بر تو ای فرزند فاطمه سرور زنان جهان، سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا و یگانه روزگار، سلام بر تو و جان های پاکی که در آستانه تو فرود آمدند، سلام الهی بر همه شما در همیشه زمان، تا هنگامی که من زنده ام و روز و شب پایدار باقی است. ای اباعبدالله، بی تردید مصیبت تو بسیار سخت و تحمل آن بر همه انسان های مسلمان بسی دشوار است نه تنها بر موجودات زمینی بلکه دیدن آن صحنه های دلخراش و جانکاه برای ساکنان آسمان ها نیز سنگین بود.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامٌ
اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ سَلَامٌ بَرِّتُوهُ وَ بَرِّ رَوَانِهَائِي كَمَا فَرُدُّوهُ
آمدند به آستانت ، بر شما همگی از جانب من سلام خدا باد همیشه تا
من برجایم و برجا است شب و روز

و بار دیگر السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ اَيْنَ زِيَارَتِ رَا خَدَاوَنَدِ آخِرِينَ بَارِ زِيَارَتِ مِن اَز
شما. السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ سَلَامٌ بَرِّتُوهُ وَ بَرِّتُوهُ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَ بَرِّتُوهُ
فرزندان حسین و بر اصحاب و یاران حسین.

ب: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، اِي اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، بِي شَكِّ تَا رُوزِ رَسْتَاخِيزِ بَرِ اَيْنِ عَقِيدَةِ اسْتَوَارِ مِي
مانم که در کنار یاران شما بوده و در جبهه هم‌زمان شما باشم.

ج: يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي ، لَقَدْ عَظَمْتُ مَصَابِي بِكَ ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ
، وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبِ ثَارِكٍ مَعَ اِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اِهْلِ بَيْتِ
محمد (صلی الله علیه و آله) اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَ جِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، پدر و مادرم فدای تو باد، تحمل مصیبت تو بسیار
سخت است، از خدایی که منزلت کریمانه ای به تو بخشید و مرا در سایه

آشنایی با تو گرامی داشت مشتاقانه خواستارم در رکاب پیشوای پیروزی
از خاندان نبوی (صلی الله علیه و آله) که به هدف خونخواهی تو برمی خیزد، توفیق
حضور داشته باشم.

بار خدایا مرا در پرتو الطاف سالار شهیدان در دنیا و آخرت جزء رو
سفیدان و آبرومندان درگاهت قرار ده. در فراز بعدی، زائر راه تقرب به
خدا و پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را
ولایت و محبت امام حسین (علیه السلام) و بیزاری از دشمنان آنها می داند.

زیارت عاشورا نیز زنده نگاه داشتن خط سرخ شهادت و اهداف و مقاصد
والای مجاهدان فی سبیل الله و شهیدان والامقام و بستن پیمان مجدد با
آرمان های آنان است. **اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى
مُصَابِهِمْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي** خدایا مخصوص تو است ستایش
سپاسگزاران تو بر مصیبت زدگی آنها، ستایش خدای را بر بزرگی مصیبتم

اللَّهُمَّ الرَّزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ خدایا روزیم گردان شفاعت
حسین علیه السلام را در روز ورود (به صحرای قیامت)

**وَتَّبْتُ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا
مُهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ** و ثابت بدار گام راستیم را در نزد

خودت با حسین علیه السلام و یاران حسین آنانکه بی دریغ دادند جان خود
را در راه حسین علیه السلام.

امام حسین علیه السلام در عصر تاسوعا، در جمع اصحاب خود، حمد و ستایش الهی را در حال خوبی و ناراحتی به جا می آورد: **احمده علی السراء و الضراء**؛ خدا را در حالی که در وضع مناسب و خوب یا در وضع ناراحتی هستم، حمد و ستایش می کنم. یاران حضرت، حمد و ستایش الهی را به جا می آوردند، به جهت آن که توفیق یاری حضرت و شهادت همراه امامشان را پیدا کردند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ؛ حمد و سپاس خدایی را که نصرت و یاریت را به ما کرامت فرمود، و ما را به شهادت در کنارت مشرف نمود.

زائری که زیارت عاشورا را قرائت می کند خواسته هایی دارد که از جمله آن خواسته ها این است که خدای سبحان حیاتش و مماتش و زندگی و مرگش را زندگی و مرگ پیامبر و اهل بیت آن حضرت قرار دهد و می گوید:
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خدایا مرا در این جایگاهی که هستم از کسانی قرار ده که از درود و تحیت، لطف و رحمت و عفو و مغفرت تو بهره مند باشد. خدایا

زندگی و مرگ مرا با حیات و ممت پیامبر و اهل بیتش همگون قرار ده. در این فراز، زائر می گوید: زندگی پیامبر و اهل بیت آن حضرت زندگی همراه با انس با خدا و عزت و طهارت و در واقع زندگی پاکیزه و حیات طیب بوده است به من نیز همان زندگی را اعطا کن و مرگی ده که در آن عزت و با عشق به لقای الهی باشد. چنان که مرگ آنها نیز مرگ با عزت و همراه با عشق به لقاء الهی بوده است.

زیرا معیار حیات پاکیزه و زندگی سعادت‌مندان چیزی جز همراهی و هماهنگی با آن بزرگواران نیست. آنها هستند که اسوه و الگوی آدمیان هستند، بنابراین انسانی که می‌خواهد زندگی و مرگ سعادت‌مندان داشته باشد باید الگوهای زندگی و مرگ سعادت‌مندان را که معصومین علیهم السلام هستند بشناسد و با ابعاد زندگی آنها آشنایی پیدا کند و در عمل نیز در همه ابعاد زندگی از آنها پیروی نماید. در این صورت است که مرگ او و حیات او مرگ و حیات سعادت‌مندان خواهد شد.

زیارت عاشورا نیز با تاسی به آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاک او را الگوی انسان‌ها معرفی نموده؛ اهل بیت، در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق اند لذا از خواسته‌های ما است که حیات و ممت ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد.

می کنم آغاز با نام اله	مهربانی که ببخشد هر گناه
یا حسین بر تو درود بی شمار	ای تو فرزند رسول کردگار
بر تو ای پور علی بادا سلام	آنکه آقای وصیین یافت نام
باد بر فرزند زهرا بس درود	آنکه سالار زنان جز وی نبود
بر تو و بابای مظلومت سلام	که خدا خون خواهتان باشد مدام
ای تو تنهایی که تنها مانده است	انتقام خون او جا مانده است
بر تو و ارواح پاک آن حرم	هدیه بادا این تحیت دم به دم
تا ابد چون روز و شب باشد عیان	بر شما از من درود حق روان
ای حسین سخت است این عزا	بر مسلمانان و هم بر قلب ما
نیز گشته ناگوار و دردناک	بر تمام آسمان و اهل خاک

فرازهایی که به بیان تبری می پردازد؛

الف: در مجموع این زیارت تبری به صورت لعن و نفرین نسبت به کسانی که اساس ظلم و ستم را بنیان نهادند بیان می شود. از جمله می فرماید:

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ آسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ لَعَنَ
 اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أزالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا،
 وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ،
 بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّيْكُمْ مِنْهُمْ، وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ لعنت

خداوند بر کسانی که اساس ظلم بر شما خاندان نبوی را بنیان نهادند، لعنت خدا بر نامسلمانانی که منزلت خدا دادی شما را نادیده گرفتند و شما را از جایگاه امامت بیرون راندند و خلافت الهی شما را به یغما بردند.

لعنت خدا بر کسانی که بر اثر ترس و جهالت و سفاهت به طاغوت زمان پیوستند و زمینه کشتار شما را فراهم ساختند، از همه این افراد و کسانی که سبب شیوع و گسترش تفکر اموی شدند و گروهی که به جای پذیرش ولایت الهی ولایت طاغوت را پذیرفتند و افرادی که طوق بندگی و پیروی بی چون و چرای آنان را به گردن آویختند از همگی آنان گسسته، به خدا و خاندان پاک شما می پیوندم.

در فراز بعدی مصادیق ظالمان را متذکر شده و از افرادی چون آل زیاد و آل مروان و همه فرزندان امیه و ابن مرجانه (ابن زیاد) و عمر بن سعد و شمر یاد می کند که ملعون هستند و در پایان این فراز می گوید: نه تنها این افراد مورد لعن و نفرین خدایند بلکه کسانی که مقدمات پیکار با حسین (ع) را فراهم ساختند مورد لعن قرار داده و فرمود: **وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ** لعنت خدا بر سپاهییانی که با آماده سازی مقدمات و ساخت زین و لگام برای اسب های جنگی و پوشیدن نقاب زمینه کشتار شما را فراهم کردند.

ب: در یک فراز اظهار برائت و انزجار می کند از کسانی که پایه گذار ستم بر اهل بیت و شیعیان آنها بودند و از خدا می خواهد که این اظهار برائت را روزی آنان قرار دهد و در شعار ویژه ای که گفته شد صد بار آن را بگویید، به صورت کلی می گوید: **اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً**

خدایا نخستین ستمگر بر اهل بیت پیامبر و همه پیروانش را لعنت کن گروهی که به جنگ با امام حسین (علیه السلام) برخاستند و آنان که سپاهیان جهالت و سفاهت را بدرقه کردند و کسانی که به این جنایت هولناک رضایت دادند، افکار آنان را پسندیدند و به کردار آنان شادمان شدند، خدایا همگی آنان را لعنت کن.

بانیان ظلم و جوری اینچنین

پس خدا لعنت کند آن ظالمین

آن گروه ظالم پست شقی

بس جفا کردن بر اهل نبی

آن مقامات از شما کردند دور

باد نفرین امتی را که به زور

با ستم بگرفتند آن قوم عنود

آن مقامی را که حق بخشیده بود

بر گروه قاتلانت ای عزیز

لعنت و نفرین داور باد نیز

راه بر بستند بر سلطان دین

مردمی را که به امر ظالمین

با سپاه حق نموده کارزار	لعنت حق باد بی حد و شمار
یا حسین من ز آن گروه ظالمین	پیروان و دوستان و تابعین
بر شما و بر خدا رو آورم	از همه ابراز بیزاری کنم
تا قیامت دوستم با یار تو	دشمنم با دشمنان خار تو
لعنت حق باد بر آل زیاد	همچنین بر آل مروان بیش باد
بر امیه و آل او از مرد و زن	لعنت پرودگار ذوالمنن
ابن مرجانه تو را همچون پور سعد	لعن و نفرین، لعن و نفرین تا ابد
نیز بر شمر خبیث نابکار	لعنت حق باد تا روز شمار
باد نفرین خداوند	بر گروه پست و بی رحم و عنود
آن سوارانی که بر قتل امام	اسبها زین کرده و بسته لگام

از مجموعه این زیارت چند مطلب استفاده می شود؛

اول: تقرب به خدا از راه دوستی و ولای امام حسین علیه السلام و اهل بیت به طور کلی و دوستی و موالات دوستان آنها و برائت و انزجار از ظالمان و ستمگران و پیروان و دوستان و زمینه سازان گسترش تفکر ستم و ستمگری حاصل می شود. بنابراین کسانی که تنها با ابراز محبت و دوستی و پیوند با آنها بخواهند به مقامات معنوی نایل شوند پنداری بیش

نیست بلکه این ولایت و دوستی باید ملازم با برائت و انزجار از ظالمان و دوستان آنها نیز باشد.

دوم: برائت تنها به این نیست که آدمی از ظالمان و ستمگران اعراض کند بلکه باید با اظهار تبری از آن و هر کسی که به گونه ای با ظلم و ستم همراه است نیز ملازم باشد. از این رو کسانی که مستقیماً به اهل بیت ستم کرده اند یا ستمگران را یاری نمودند و یا به ستم بر آنان راضی باشند هر سه گروه در ستم سهیمند و تبری و انزجار از آنها نیز لازم است.

سوم: از زیارت عاشورا استفاده می شود که برائت از ظالمان و ستمگران به این است که آنها را مورد لعن قرار دهند. در واقع این گروه از رحمت و مغفرت خدا محرومند. چنان که ملاحظه می شود که در قرآن گروه هایی چون ظالمان، دروغگویان، کافران و کسانی که حق را کتمان کرده اند مورد لعن خدای سبحان قرار گرفتند و بلکه برخی علاوه بر لعن خدای مورد لعن لعن کنندگان نیز قرار گرفتند، خواه فرشتگان باشند یا مؤمنان یا هر کسی. بنابر این اگر در زیارت عاشورا کسانی که به پیامبر و اهل بیت آن حضرت ستم کرده اند، مورد لعن قرار گرفتند باید توجه داشت که این مطلب ریشه قرآنی دارد.

چهارم: زائری که زیارت عاشورا را قرائت می کند خواسته هایی دارد که از جمله آن خواسته ها این است که خدای سبحان حیاتش و مماتش و

زندگی و مرگش را زندگی و مرگ پیامبر و اهل بیت آن حضرت قرار دهد و می گوید: **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتُ وَرَحْمَةٌ** و مغفرت، **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ** خدایا مرا در این جایگاهی که هستم از کسانی قرار ده که از درود و تحیت، لطف و رحمت و عفو و مغفرت تو بهره مند باشد. خدایا زندگی و مرگ مرا با حیات و ممات پیامبر و اهل بیتش همگون قرار ده.

زیارت عاشورا نیز با سلام و درودهای خویش بر اوصیاء و اولیای الهی و نفرین هایش بر ظالمین و فاسدان و طواغیت، پیوند انسان را با اولیای الهی وثیق تر و نفرت و انزجار و دوری جستن از دشمنان خدا را صد چندان می سازد. **بَرِئْتُ هَا وَ اللَّهُمَّ الْعَن هَا** زیارت .

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ بیزاری جویم بسوی خدا و بسوی شما از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانیشان و دوستانشان

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ

بیزاری جویم بدرگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان و تقرب جویم بسوی خدا سپس بشما بوسیله دوستیتان و دوستی دوستان شما

و بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ
أَتْبَاعِهِمْ

و به بیزاری از دشمنانتان و برپا کنندگان (و آتش افروزان) جنگ با شما
و به بیزاری از یاران و پیروانشان

وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةَ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ
نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ در تمام دوران زندگییم به بیزاری جستن از
اینها و لعنت فرستادن بر ایشان و بوسیله دوست داشتن پیامبرت و
خاندان پیامبرت که بر او و بر ایشان سلام باد.



بخش ۱۱ : فلسفه لعن و براءت در زیارت عاشورا :

این همه لعن و اظهار براءت در زیارت عاشورا چه لزومی دارد و علت تبری از دشمنان دین و اهل بیت در کنار اظهار عشق و ارادت به چه منظور است. این روحیه لعن و تبری و پشت کردن به دیگران خشونت‌هایی است که به ۱۴۰۰ سال پیش، یعنی زمانی که امام حسین علیه السلام را کشتند بر می‌گردد و با آن زمان مناسبت دارد.

اما امروز دیگر جامعه و مردم این کارها را نمی‌پسندند بیاید به جای اینها راه آشتی را پیش بگیرید، به روی دشمنان هم لبخند بزنید، به آنها هم محبت کنید مگر اسلام دین محبت، دین رأفت و رحمت نیست؟ این چه کاری است که شما دائماً لعن و بدگویی می‌کنند؟ همان گونه که شادی در وجود ما هست، غم هم هست. خدا ما را این گونه آفریده است تعطیل کردن بخشی از وجودمان، به این معنی است که از داده‌های خدا در راه آنچه آفریده شده استفاده نکنیم. دلیل اینکه خدا در ما گریه را قرار داده، این است که در مواردی باید گریه کرد. گریه برای خدا، به انگیزه خوف از عذاب یا شوق به لقای الهی و شوق به لقای محبوب در تکامل انسان نقش دارد. انسان در اثر دلسوزی نسبت به محبوب مصیبت دیده خود، رقت پیدا می‌کند؛ این طبیعت انسان است که در مواردی باید رقت قلب پیدا کند و در اثر آن گریه سر

دهد.

خداوند در ما محبت را آفریده است تا نسبت به کسانی که به ما خدمت می‌کنند، نسبت به کسانی که کمالی دارند، خواه کمال جسمانی، کمال عقلانی یا روانی و یا عاطفی، به ابراز علاقه و محبت پردازیم. هنگامی که انسان احساس می‌کند در جایی کمالی و یا صاحب کمالی یافت می‌شود، نسبت به آن کمال و صاحب کمال محبت پیدا می‌کند.

علاوه بر آن در وجود انسان نقطه مقابل محبت به نام بغض و دشمنی قرار داده شده است. همان گونه که فطرت انسان بر این است که کسی را که به او خدمت می‌کند دوست بدارد، فطرتش نیز بر این است که کسی را که به او ضرر می‌زند دشمن بدارد البته ضررهای مادی دنیوی برای مؤمن اهمیتی ندارد چون اصل دنیا برای او ارزشی ندارد. اما دشمنی که دین را از انسان بگیرد، دشمنی که سعادت ابدی را از انسان بگیرد، آیا قابل اغماض است؟ قرآن می‌فرماید: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا** شیطان دشمن شما است، شما هم باید با او دشمنی کنید. با شیطان دیگر نمی‌شود لبخند زد و کنار آمد وگرنه انسان هم می‌شود شیطان. لعن دشمن و کثرت آن هم بدین دلیل است که به دام شیطان و عوامل شیطان که همان ظالمین و ستمگران نیافتیم

در زیارت عاشورا حدود ۱۸ دعا می‌کنیم که متناسب با آن، ۱۸ مقام را از خدا می‌خواهیم.

درخواست‌های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است.

در زیارت عاشورا، همراه با این دعاها، ۱۸ مقام را از خدا درخواست می‌کنیم که بعضی از آنها به قدری بالاست که اگر در زیارت عاشورا نبود، کمتر کسی به خود اجازه می‌داد که آنها را از خدا درخواست کند! خواسته‌های بسیار بزرگی هست و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می‌گیرد، چون از پایین شروع می‌شود و به بالا می‌رسد. و اما آن مقام‌ها:

۱ - مقام خونخواهی امام حسین علیه‌السلام ان یرزقنی طلب ثارک اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواه اصلی ابی‌عبدالله، امام زمان است.

۲ - مقام وجاهت عند الله (آبرومندی نزد خدا) اللهم اجعلنی عندک وجیها

۳ - مقام معیت (همراهی) با معصوم ان يجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة مع امام منصور (این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام انبیا و اولیا آرزویش را داشته‌اند).

۴- مقامی که درخواست می‌کنیم تمام مراحل زندگی ما، درهم‌تنیده با معصوم باشد. اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد...

۵- مقام شهادت و مماتی ممت محمد و آل محمد چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم‌السلام، با شهادت بوده.

۶- رسیدن به مقام محمود ان يُبْلَغنی المقام المحمود در قرآن آیه‌ای داریم که به پیامبر می‌گوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت. خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمی‌رسد (لا یملکون الشفاعة... شفاعت به هر کس نمی‌رسد). حالا یک مقامی هست که از شفاعت شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت کردن است و ما در این فراز، این را از خدا می‌خواهیم.

۷- مقام مشارکت در مصیبت ولیّ معصوم لقد عظمت الرّزّیة... بک علینا و اسئل الله بحقکم... ان یعطینی بمصابی بکم... (یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم می‌دانم) الحمد لله علی عظیم رزّیتی (دقیقا در اینجا است که انسان مصیبت را برای خودش می‌داند) این مقام، خیلی عظیم است و خیلی باید درباره‌اش بحث کرد.

داستان زیارت عاشورا، داستانِ یکی شدن با اهل بیت است، قرار است از این طریق، به شجره حیات متصل شویم.

۸- مقام براءت (برای دوری و تبری جستن از بعضی جریان‌ها و افراد و نیز بعضی خصوصیت‌ها) و بالبراءة من اعدائکم

۹- مقام لعن این مقام، آن قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن می‌دهیم و بعد صد سلام. (جاروب کن خانه سپس میهمان طلب) اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد نکته: چهره اصلی براءت و لعن، بعد از ظهور دیده می‌شود، چون ما مردم اصلا تا قبل از ظهور نمی‌فهمیم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده‌اند، ما را از چه نعمات زیاد و برکات بزرگی محروم کرده‌اند.

ما الآن از دنیای بعد از ظهور چیزی نمی‌دانیم و درک نمی‌کنیم. اصل براءت در آن زمان اتفاق می‌افتد. یعنی وقتی ظهور انجام می‌شود و می‌فهمیم چه چیزی را از ما گرفته‌اند، تازه حسّ واقعی براءت را درک خواهیم کرد.

۱۰- مقام سلم انی سلم لمن سالمکم و ولیّ لمن والاکم این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستداران اهل بیت، برای تشکیل یک شبکه متحد در راه تحقق منویات این خاندان.

۱۱ - مقام حرب حرب لمن حاربکم این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر. آیا شما فکر می کنید هر کسی می تواند به مقام مجاهدت برسد؟

۱۲ - مقام ایثار ما در زیارت عاشورا این مقام را درخواست می کنیم و لا اقل ادای آن را درمی آوریم. ایثار یعنی بذل بهترین ها، و ما زیارت عاشورا بهترین داشته های خود را فدای امام می کنیم. بابی انت و امی

۱۳ - مقام قربة الی الله باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به کمک و دستگیری ولی خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن می شود. انی اتقرب الی الله... اللهم انی اتقرب الیک...

۱۴ - مقام دوستی و نزدیکی به اهل بیت انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی ... این مقام نیز، امتداد مقام قربة الی الله است. ۱۵_ مقام معرفت اهل بیت (چرا که در حدیث داریم: من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة) اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم...

۱۶ - مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن ان یثبت لی عندکم قدم صدق ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین...

۱۷- مقام رجعت، که هرکسی قادر نیست به این مقام برسد و شخص باید خیلی کارها در این راه انجام دهد. و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور

۱۸- مقامی که خدا به ما درود بفرستد اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمة و مغفرة ما در زیارت عاشورا، خیلی از این مقامها و خواستهها را به صورت لامکان و لازمان می خواهیم. یعنی درخواست خود را محدود به یک زمان و مکان خاص نمی کنیم. فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی (یعنی الآن و اینجا و همه روزهای عمرم) و لا جعله الله آخر العهد منی... (یعنی الی الابد باشد و محدود به حال نباشد)

اکنون در پایان این مطلب باید گفت که هدف خلقت ما انسانها، رشد نامحدود ما از طریق کسب معرفت و محبت و خشوع در برابر خدا و همچنین ولی خداست.

لذا این درخواستهای بی انتهایی که ما در زیارت عاشورا به درگاه خدا عرض می کنیم، کاملاً همسو با هدف خلقت ماست. یعنی اگر به مقامات فوق دست یابیم، در واقع تا سطوح بسیار بالایی از هدف خلقت دست یافته ایم.

ده نکته از زیارت عاشورا

یا به هنگام خواندن زیارت عاشورا به نکات زیر توجه می کنیم

۱. زیارت عاشورا به دو قسمت تولی (سلام بر افراد جبهه ی حق) و تبری (لعن بر افراد جبهه ی باطل) تقسیم می شود.

۲. در زیارت عاشورا می آموزیم عبادتی که با اطاعت نباشد فریبی بیش نیست زیرا انسان به وسیله عبادت توام با اطاعت است که می تواند به درجه عبد (بندگی) برسد.

۳. در زیارت عاشورا یزید و شمر متهمان ردیف اول نیستند بلکه لعن اول متوجه پایه گذاران ظلم می باشد. پس یاد بگیریم که هرکاری که خواستیم انجام دهیم آینده آن را تصور کنیم و بدون بصیرت هیچ اقدامی نکنیم. زیرا که می تواند موجب لعن خدا بر خود و خاندانمان شود.

۴. در زیارت عاشورا آخرین نفرین بر «تابعین» است؛ یعنی کسانی که به کشته شدن یاران خدا رضایت دارند. پس مواظب اعمالمان و مواظب تایید کردن ها و رد کردن های زبانی خود باشیم. بدانیم که هر رای و نظر ما در نهایت یا به یاری ولی خدا می انجامد یا به کشته شدن ولی خدا.

۵. در زیارت عاشورا کسانی که برای جبهه ی باطل اسب آماده کردند لعنت شده اند. پس مواظب کمک های مادی خود به این و آن باشیم؛

زیرا یاری ما نیز در نهایت یا به یاری ولی خدا می انجامد یا به کشته شدن ولی خدا.

۶. در زیارت عاشورا می آموزیم که گفتن یک مرگ بر دشمنان ولایت اهل بیت و یا یک درود بر پیروان ولایت اهل بیت، کافی نیست، بلکه باید صد مرتبه بگوییم تا تمام دوستان خدا و دشمنان خدا بفهمند که خط و مرام ما چیست؟ پس با قدرت؛ "موضع" خود را مشخص کنیم.

۷. در زیارت عاشورا می آموزیم فدا شدن در راه خدا کافی نیست، بلکه باید فدا شدن ما بر محور ولی معصوم خدا باشد. (حَلَّتْ بِفَنَائِكِ).

۸. در زیارت عاشورا می خوانیم که باید خانواده خود را آل رسول الله کنیم که اگر نکردیم جزء آل امیه و آل مروان و آل زیاد خواهیم شد.

۹. در زیارت عاشورا هیچ سخنی از گروه سومی نیست (یا حق؛ یا باطل) پس ما هر چه زودتر خط خود را مشخص کنیم (حسینی یا یزیدی) (مهدوی یا دجالی)؟

۱۰. از زیارت عاشورا می آموزیم که باید سه توانایی خود را ارزیابی کنیم:

توانایی در تشخیص دوست و دشمن (جبهه ی حق و باطل)

توانایی در یاری کردن دوستان خدا (تولی به جبهه ی حق)

توانایی در مبارزه کردن با دشمنان خدا (تبری از جبهه باطل)

(باید بدانیم زیارت عاشورا زیارت تنها نیست، بلکه درس بصیرت، آماده

باش نظامی، بیعت با شهیدان، و میدان رزم نرم با جبهه باطل است)

بخش ۱۲ : تبری از آمریکا چرا؟ مرگ بر آمریکا ؟ ؟ ؟ ؟

سرکوب قیام ها در صد سال اخیر در ایران

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازگرداندن شاه نوکر خود به ایران

تبدیل ایران به ژاندارم خلیج فارس و تسلط بر کشورهای منطقه و غارت نفت و ثروت آنان

آموزش افسران ایرانی توسط مستشاران خود و ایجاد پایگاه آمریکائی جهت تسلط بر.....

شکنجه و به شهادت رساندن انقلابیون و مبارزین و استقلال طلبان ایران سرکوب و آزار و شکنجه ی تظاهر کنندگان انقلاب اسلامی ایران و به شهادت رساندن صدها هزار نفر

ترتیب دادن چند کودتا بر علیه مردم ایران و حملات نظامی (طبس . نوژه . و.....)

رهبری و آموزش تروریست هائی چون طالبان ، برادران ریگی ، القاعده و..... و کشتن هزاران نفر بی گناه

نگهداری میلیون ها دلار از اموال ایران در کشور خود

اختلاف افکنی و سازمان دهی در اطراف میهن اسلامی و قومیت گرایی ،
کرد . لر . بلوچ . عرب و.....

دخالت در امور داخلی و انحراف مسئولین رده ی بالای دولتی خواسته
و ناخواسته

سازمان دهی ساواکی، خواننده، رقاصه و ... در خارج از کشور و شکستن
قداست اسلام و انقلاب و امام

به آتش کشیدن محصولات کشاورزان بعد از پیروزی انقلاب برای
نیازمند کردن مردم به خارج

تحریک صدام به حمله به ایران برای شکست انقلاب و تحمیل ۸ سال
جنگ و شهادت صدها هزار نفر

حمله به کشور افغانستان به بهانه مبارزه با تروریست و کشتن افراد غیر
نظامی

حمله به کشور عراق به بهانه از بین بردن سلاح های کشتار جمعی

حمایت از اسرائیل و کشتار مسلمانان در حدود ۶۰ سال

تحریک و حمایت به کشتار هزاران شیعه در کشورهای ایران. عربستان.
عراق. یمن. و.....

کارشکنی در پیشرفت هسته ای ایران ، با توجه بر تائید آژانس بین المللی،
از صلح آمیز بودن آن

جاسوس پروری و حمایت انسانی و مالی از افراد شرور و مغرض در ارتباط
با سیاست های ایران اسلامی

راه اندازی شبکه های گوناگون رادیویی و تلویزیونی و تعیین بودجه برای
آنان همه ساله

خلاصه سیاست جهان خواری و قییم مآبانه، در برخورد با ملت ها و....
کلیه موارد فوق در اسناد لانه جاسوسی موجود و چگونگی سازمان دهی
و انجام آن پیش بینی شده است.

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند (امام خمینی) نه شرقی نه غربی نه
روس نه آمریکا و غرب

اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سپهد سلیمانی و فرماندهای
الحشد الشعبی نقض قوانین بین الملل و مصونیت سیاست و نظامی بود.
اقدام تروریستی آمریکا و سکوت کشورهای دنیا در مقابل این اتفاق نشان
داد که مناسبات بین المللی بر پایه حقوق بشر خیالی بوده زیرا رفتار حاکم
بر روابط بین الملل مبتنی بر قدرت است. اما بر اساس قوانین بین الملل
کشورها در صورتی می تواند نیروهای نظامی دیگر کشورها را در خاک

خود و یا بیرون از آن مورد هجوم و کشتار قرار دهد که در شرایط جنگ مستقیم قرار داشته باشند.

نیروهای سیاسی و نظامی همه کشورها طبق قوانین بین المللی از تعرض مصون هستند و در صورت دستگیری نیز نباید با آنها برخورد شود ، در حالی که آمریکا با ترور سردار سلیمانی و فرماندهان نظامی کشور عراق این قانون را به راحتی نقض کرده است. خوشحالی داعش و تروریست های مزدور منطقه از ترور سردار شهید سلیمانی توسط آمریکا

انگیزه‌های دشمنی با آمریکا

اما سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌گردد این است که انگیزه‌های دشمنی ما با آمریکا چیست و علی‌رغم خواسته‌هایی که در طول سال‌های گذشته مبنی بر برقراری ارتباط مجدد با این کشور و نشستن بر سر میز مذاکره مطرح شده است، چه در زمان امام(ره) و چه در دوران رهبر معظم انقلاب با قدرت هر چه بیشتر این مقوله یعنی مذاکره و برقراری ارتباط دوباره رد شده است؟

پاسخ این سؤال به خوبی از محتوای کلام رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران قابل استخراج و امری بدیهی و قابل ارائه است. به عنوان نمونه امام راحل(ره) در صفحه ۴۲۰ جلد یکم صحیفه نور اینگونه مواضع را

روشن می‌نماید که آمریکا از شوروی بدتر، شوروی از انگلیس بدتر، انگلیس از هردو بدتر، همه از هم پلیدتر، لکن امروز سروکار ما با آمریکا است" و یا در جای دیگر رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: البته معلوم است که وقتی حکومت یا ملتی، علیه قلدری حرف بزند، چه کسی بیشتر از همه ناراحت می‌شود؟ آن که از همه قلدرتر است. وقتی علیه بی‌عدالتی حرف بزنند، چه کسی بیشتر از همه بدش می‌آید؟ آن که از همه ظالم‌تر است. وقتی علیه غارتگری حرف بزنند، آن کسی بیشتر از همه ناراحت می‌شود که از همه غارتگرتر است. یعنی کی؟ یعنی حکومت آمریکا.

حکومتی که از همه قلدرتر، غارتگرتر و ظالم‌تر و از همه، از عدالت دورتر است؛ لذا دشمن اصلی ما شد. تشکیل این دشمنی از اول، این طوری شد. (خطبه‌های نماز جمعه تهران-۱۳۷۵/۱۱/۱۲)

فرازی که در بالا آمد تنها یک مورد از مواردی است که در دیدگاه رهبر معظم انقلاب انگیزه‌های اصلی دشمنی کشور و ملت ایران بر علیه دولت آمریکا بر شمرده می‌شود. در ادامه محورهای و انگیزه‌های دیگر نیز که در کلام ایشان و در جاهای مختلف مورد اشاره قرار گرفته است ذکر می‌گردد:

۱. آمریکا ترجمه درست کلمه استکبار است. رهبر معظم انقلاب با اشاره

به معنای استکبار در فرهنگ ما و همچنین مفهوم این کلمه در قرآن، ابلیس را از نگاه قرآن اولین مستکبر تاریخ می‌دانند و بعد در ادامه تصریح می‌کنند اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکش آمریکا تطبیق می‌کند.

۲. آمریکا یک نظام ضد اخلاقی است که به همان روح استکباری‌اش باز می‌گردد. این مقوله را هم در کشورهای مختلف دنیا با تجاوز و مداخله به خوبی به نمایش گذاشته‌اند.

۳. آمریکا پایگاه و مرکز اصلی تبعیض نژادی و تضاد در عرصه‌های مختلف در دنیا محسوب می‌شود.

۴. دولت آمریکا طرفداران اصلی سیاهی، ظلم و زشتی محسوب می‌شوند. کارنامه چندین ساله آنها به خوبی نمایانگر این موضوع است.

۵. آمریکا مظهر سلطه جهانی محسوب می‌شود و هر جا که باشد به دنبال سیطره و سلطه‌گری خواهد بود.

۶. دستهای استعمارگر آمریکا به دنبال ترویج فرهنگ‌های پلشت و زشت در کل دنیا محسوب می‌شود و با هرگونه حرکت اسلامی، ایدئولوژیک و دینی مبارزه خواهد کرد.

۷. آمریکا با خوی سیادت طلبی‌اش به دنبال ایجاد نظم نوین جهانی با محوریت خودش می‌باشد. مسئله‌ای که جمهوری اسلامی ایران کاملاً با آن مخالف است.

۸. اتحاد شوم آمریکا و صهیونیسم مقوله‌ای است که نباید به راحتی از کنار آن گذشت.
۹. آمریکا از قدرت خود یک بت ساخته است که جهانیان از آن اطاعت بی‌چون و چرا داشته باشند.
۱۰. آمریکا در طول تاریخ مشوق کشتارهای جمعی مردم در نقاط مختلف از جمله ایران بوده است.
۱۱. آمریکا و توکننده قطعنامه‌های مهم و حساس سازمان ملل متحد از جمله جنایت‌های اسرائیل است.
۱۲. سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران در اوج رذالت و دنائت سندی گویا برای دشمنی و خونخواری آمریکاست.
۱۳. رد پای آمریکا در همه جنگهای مهم.
۱۴. آمریکا نظامی است بر خلاف فطرت طبیعی انسان؛ یک نظام غیر انسانی که قصد دارد به مشابه قانون جنگل در دنیا عمل کند.
۱۵. آمریکا مظهر کامل فعالیت تروریستی و گسترش تروریسم در عالم که لطمات آن را نیز کشور ما به خود دیده است.
۱۶. حمایت همه جانبه آمریکا از به کار بردن سلاح‌های شیمیایی در جنگ هشت ساله و بقیه جنگ‌ها .
۱۷. امروز آمریکا همه قلعه‌های سیاسی دنیا را فتح کرده جز این یکی (اشاره به کشورمان). امیدوار هم نیستند این قلعه را فتح کنند.

چرا مسلمانان از آمریکا نفرت دارند؟

بعضی سیاست‌ها و احساسات ضدآمریکایی برخاسته از ایدئولوژی و تاریخ است. اما بخش عمده این نگرش ناشی از این واقعیت است که ما دهها هزار نفر را در کشورهای دیگر کشته‌ایم و آنها را به فکر انتقام انداخته‌ایم.

توماس فریدمن در نیویورک‌تایمز ستون ویژه‌ای دارد. او نوشته‌است چالش بزرگی که ما (آمریکا) در جهان عرب و اسلام با آن روبه‌رو هستیم روایت است. منظور او از روایت، نظر مسلمانان درباره نقش منفی آمریکا در منطقه است.

به نوشته او، اگر مسلمانان با منطق نگاه کنند در می‌یابند که سیاست خارجی آمریکا تا حد زیادی به نجات مسلمانان یا تلاش برای آزاد کردن آنها از ستم و استبداد اختصاص داشته البته اشتباهاتی هم صورت گرفته مانند رسوایی زندان ابوغریب. اما مشکل اصلی این است که مسلمانان اکثراً برای اجتناب از مسئولیت اقدامات خود شعارهای ضداسلامی می‌دهند. این نظر فریدمن است

اما اخیراً در کنفرانسی درباره روابط آمریکا با جهان اسلام، روایت متفاوتی از این موضوع را شنیده شده. در این کنفرانس علاوه بر شنیدن نظرات متفاوت و گوناگون از کشورهای مختلف اسلامی، یکی از شرکت‌کنندگان که یک روزنامه‌نگار برجسته انگلیسی بود، موضوع را اینطور بیان کرد:

اگر آمریکا می‌خواهد تصویر خود را در جهان اسلام بهتر کند، باید کشتار مسلمانان را متوقف نماید. حالا با شنیدن این نظرات موضوع به آن سادگی باشد که فریدمن بیان کرد. من با شنیدن نظرات مختلف در این کنفرانس به فکر فرو رفتم. در ۳۰ سال گذشته آمریکا چه تعداد مسلمان را کشته است و مسلمانان چه تعداد از آمریکایی‌ها را کشته‌اند؟ رسیدن به پاسخ دقیق به این سوال شاید غیرممکن است. اما آمار و ارقامی در این باره وجود دارد

آماري را انتخاب کرده که در آن شمار کشته‌شدگان از سوی آمریکایی‌ها را بیشتر برجسته کرده و شمار کشته‌شدگان از طرف مسلمانان را کمتر ارزیابی کرده است.

تلفات مسلمانان

طوفان صحرا ۱۹۹۰، ۲۹۳ نفر ۵۶۰۰ نظامی و ۳۵۰۰ غیرنظامی

تحریم سازمان ملل علیه عراق ۰ دست کم ۱۰۰ هزار

حمله موگادیشو ۱۸ نظامی ۳۱۵ شبه‌نظامی

افغانستان ۹۲۰ نظامی ۱۲ تا ۳۲۰ هزار غیرنظامی

عراق ۵۸۰۰ نظامی ۱۶ تا ۱۰۰ هزار

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۸۱۹ غیرنظامی ۰

حمله به هواپیمای ایران ۲۹۰ غیرنظامی

تلفات آمریکایی ها

حمله به ناو یواس اس کول ۱۷ نظامی
بمبگذاری سفارتخانه ها در آفریقا ۱۲ دیپلمات
حمله به سفارت و پایگاه نظامی در لبنان ۳۰۰ سرباز و دیپلمات
هواپیمای پان امریکن ۱۸۰ غیرنظامی
بر اساس همین اطلاعات که باز تاکید می کنم اطلاعاتی بر اساس آمار
حداکثر تلفات آمریکایی ها و حداقل تلفات مسلمانان است. حتی با در
نظر گرفتن این آمار، معلوم می شود که آمریکا به ازای هر آمریکایی کشته
شده، ۳۰ مسلمان را کشته است. نسبت واقعی البته بالاتر از این است.
اگر بخواهیم حداکثر آمار تلفات مثلا در زمینه جنگ عراق بعد از
اشغال سال ۲۰۰۳ این کشور را در نظر بگیریم که گفته می شود بالای
یک میلیون نفر است، آن وقت در می یابیم که آمریکایی به ازای هر
آمریکایی کشته شده، بیش از ۱۰۰ مسلمان را کشته اند.
آماري شبیه این باید با احتیاط تحلیل و استفاده شوند و ملاحظاتی
درباره آنها در نظر گرفته شود. اول اینکه آمریکا تنها مسئول بعضی از
این مرگ و میرها نبوده است. مثلا درباره مرگ و میرهای ناشی از
تحریم های سازمان ملل علیه عراق. صدام حسین باید مسئول این مرگ
و میرها شناخته شود.

همچنین بسیاری از مرگ و میرهای ناشی از کشتارها و درگیری‌های بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق، مسئولیت آمریکا نبوده‌است. اما این حقیقت را نباید فراموش کنیم که آمریکا در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق در واقع به کشوری حمله کرده که کاری به آمریکا نداشت نه به آمریکا حمله‌ای کرده بود نه تعرضی. پس از این نظر مسئول است

نکته بعدی این حقیقت است که گاهی مردم در اثر سیاست‌های درست آمریکا کشته می‌شوند نه سیاست‌های غلط. من واقع‌گرا هستم و این را قبول دارم که گاهی سیاست‌های بین‌المللی در عین درست بودن زیان‌های مرگباری دارند. مثلاً من سرنگونی طالبان در افغانستان یا بیرون راندن عراق از کویت را درست می‌دانم. البته بسیاری در این دو واقعه کشته شدند

به هر حال و با وجود در نظر گرفتن همه این موارد و واقعیت‌ها، باید قبول کنیم که عده زیادی از مردم کشته شده‌اند. پس اگر می‌خواهیم بدانیم چرا مسلمانان از آمریکا اینقدر نفرت دارند، باید به سراغ آمار و ارقام برویم..

ممکن است به این آمار به بدبینی نگاه کنیم و مثلاً بگوییم که دلایلش چیست و چه عاملی باعث آن شده و برایش توجیه بیاوریم. اما به هر حال این آمار قابل انکار نیستند.

تقریباً همه مرگ و میرهای مسلمانان در این سالها و در این جدول پیامد مستقیم و غیرمستقیم سیاست رسمی دولت آمریکا بوده است. اما اکثر آمریکایی‌هایی که توسط مسلمانان کشته شده‌اند، قربانی گروه‌های تروریستی غیردولتی مانند القاعده بوده‌اند.

باید این نکته را توجه کنیم که در جدول ذکر شده، آمار مسلمانان و اعرابی که توسط اسرائیل در لبنان، غزه و کرانه باختری کشته شده‌اند نیامده است.

با توجه به حمایت سخاوتمندانه و بی‌قید و شرط ما از سیاست‌های اسرائیل در مقابل جهان عرب، به طور کلی و فلسطینیان به طور خاص، حق دارند ما را مسئول قربانیان این حملات هم بدانند. بر خلاف آنچه فریدمن فکر می‌کند، مشکل واقعی ما روایت مسلمانان از نقش آمریکا در منطقه نیست. بلکه موضوع اصلی کارهایی است که ما در سالهای اخیر کرده‌ایم. باید واقع بین باشیم تا ببینیم چرا آمریکا انقدر نامحبوب است. بعضی سیاست‌ها و احساسات ضدآمریکایی برخاسته از ایدئولوژی و تاریخ است. اما بخش عمده این نگرش ناشی از این واقعیت است که ما دهها هزار نفر را در کشورهای دیگر کشته‌ایم و آنها را به فکر انتقام انداخته‌ایم. فقط کافی است به پاسخ این سوال فکر کنیم که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ما چه کردیم؟

اندیشه های ضداستکباری و تبری از آن ها ادامه می یابد

اگر به منویات امام(ره) و توصیه های ایشان در وصیت نامه شان نگاه کنیم، می بینیم که تلاش امام(ره) برای آزادی فقط محدود به مرزهای ایران نیست، بلکه اندیشه های ضداستکباری ادامه می یابد.

چنانچه وقتی لانه جاسوسی آمریکا تسخیر شد، از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند. امام (ره) همواره تلاش مضاعفی در جهت ایجاد وحدت اسلامی داشته اند

ایشان عامل اصلی عقب افتادگی مردم منطقه را در سرسپردگی به حکام ظلم می دانستند. بارها و بارها توصیه داشتند که زیر بار ظلم غرب و شرق قرار نگیرید.

اگر امروز مردم منطقه هم شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر می دهند خاستگاهش حسینیه جماران بوده است.

حتی افرادی که در جبهه باطل هستند و در برابر خواسته های مردم منطقه قد علم می کنند به خوبی می دانند که جنس شعارهای مردم در این روزها دقیقاً شبیه شعارهای مردم در بهمن ۵۷ است

امام(ره) با نگاه استراتژیک خود در دهه ۶۰ پیش بینی تحولات را کرده بودند. نامه ایشان به گورباچف و خبر دادن از فروپاشی ابرقدرت شرق یکی از این پیش بینی های بود که خیلی زود تحقق پیدا کرد

پیش بینی دیگر امام(ره) برتری مسلمین بر ابرقدرت های غربی بود که در حال حاضر پله به پله به تحقق این پیش بینی تکان دهنده نزدیک تر می شویم. با توجه به الگو گرفتن از تفکر و اندیشه امام(ره) در بروز انقلاب های منطقه قطعاً شاهد پیروزی های بزرگتری خواهیم بود.

منابع :

تفسیر المیزان . نمونه . نور

رسانه های داخلی

قرآن منظوم امید مجد

و برداشت های مؤلف

کتاب های منتشر شده

